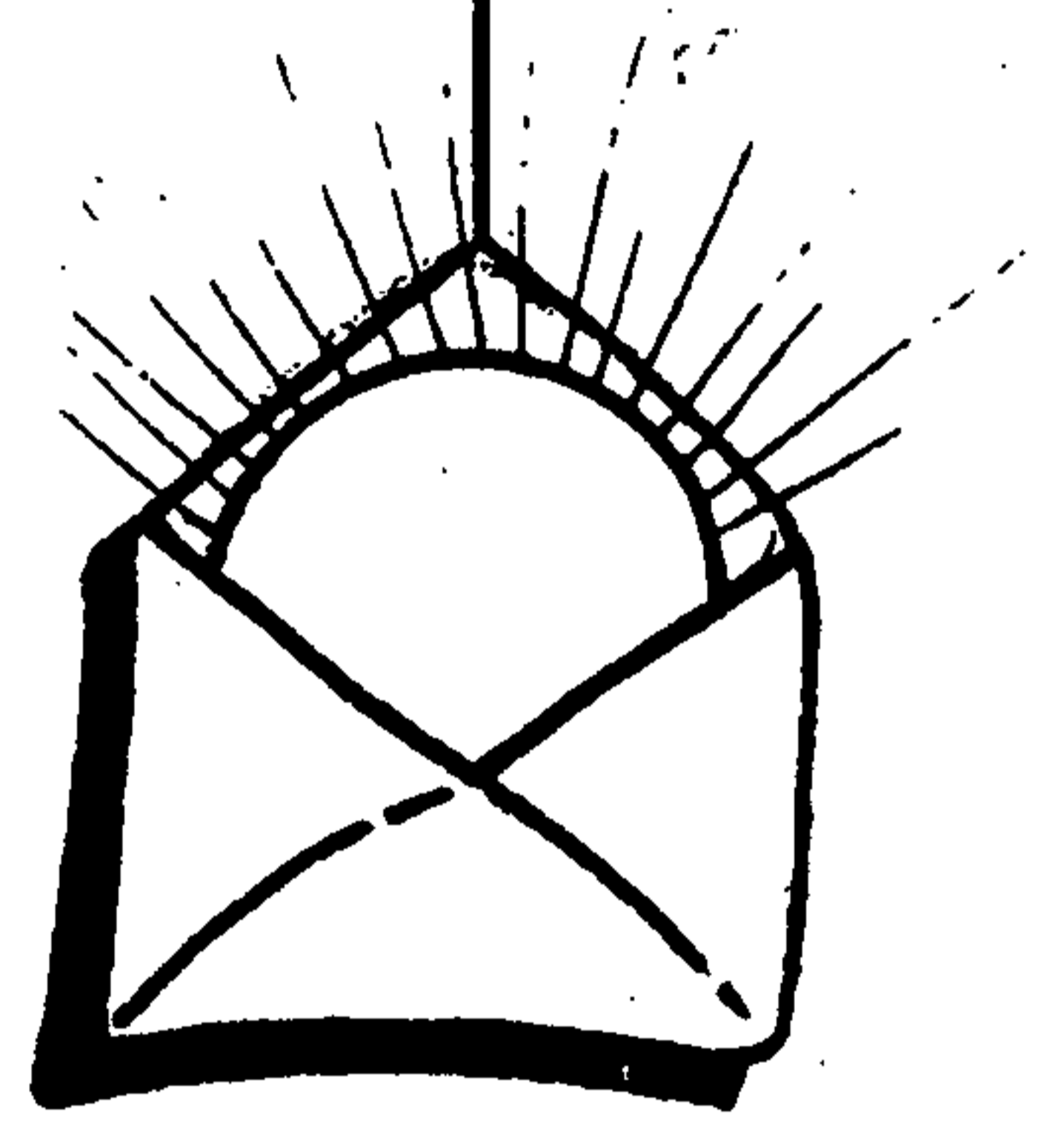
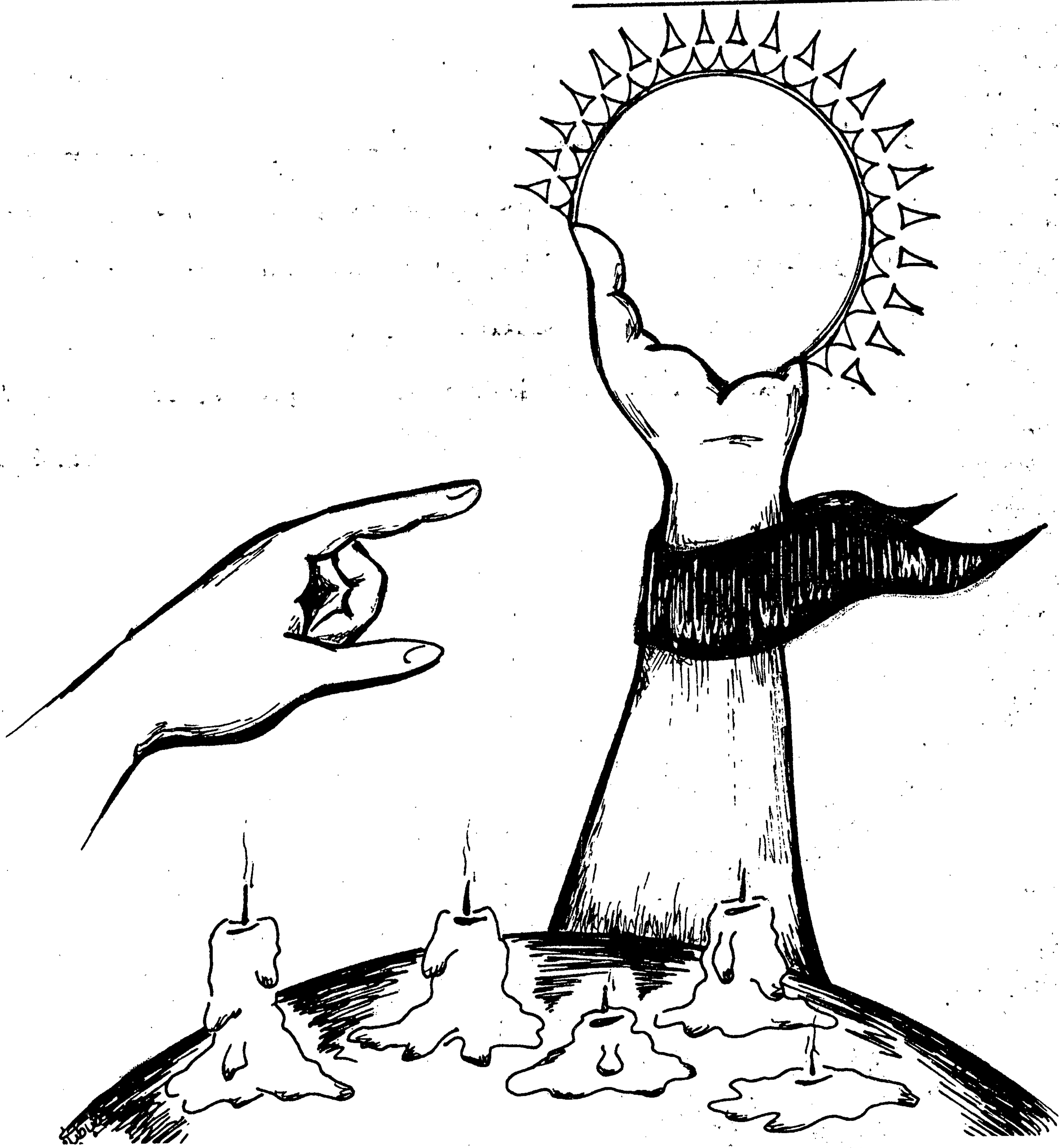


اشاره

نوشتار ذیل برداشتی از سخنرانی حضرت استاد میلانی است که در ماه مبارک رمضان درباره‌ی امام مهدی (عج) ایراد فرموده‌اند. در این نوشتار، نقاط اشتراک مسلمانان درباره‌ی حضرت مهدی (عج) بیان می‌شود و برخی از احادیث مورد اتفاق شیعه و اهل سنت بررسی می‌گردد و در ادامه، به برخی سوالات در زمینه مهدویت پاسخ داده می‌شود و معنا و مفهوم حدیث شریف «أفضل الأعمال انتظار الفرج» تبیین می‌گردد.

مهدی (عج) در آینه‌ی روایات

آیة الله سیّد علی حسینی میلانی
ترجمه: بهروز محمدی منفرد



شیعه‌ی امامیه، بر این باور است که

۱- امام مهدی (عج) دوازدهمین امام از ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) است؛

۲- ایشان، پایه عرصه‌ی گیتی گذاشته و در حال حاضر، در این پهنای هستی، حیات دارد ولی از دیدگان پنهان است؛

۳- اندیشه‌ی ناب مهدوی، با این خصوصیات، از ضروریات مذهب تشیع بوده و هر گونه تشکیک و تردید آفرینی در آن، موجب بیرون رفتن از مذهب است.

این نوشتار، از سه فصل تشکیل شده است:

الف) مباحث مربوط به اصل مهدی باوری و اعتقادات شیعه‌ی دوازده امامی؛

ب) پژوهش درباره‌ی روایات و سخنان موجود در کتاب‌های اهل سنت که مخالف با نظر شیعه‌ی امامیه است؛

ج) پاسخ به سؤالاتی درباره‌ی مهدویت که به اذهان خطور می‌کند و گاهی در کتاب‌ها مطرح می‌شود و چه بسا نویسندگان اهل سنت، با این سؤالات، باورهای شیعه را در این زمینه

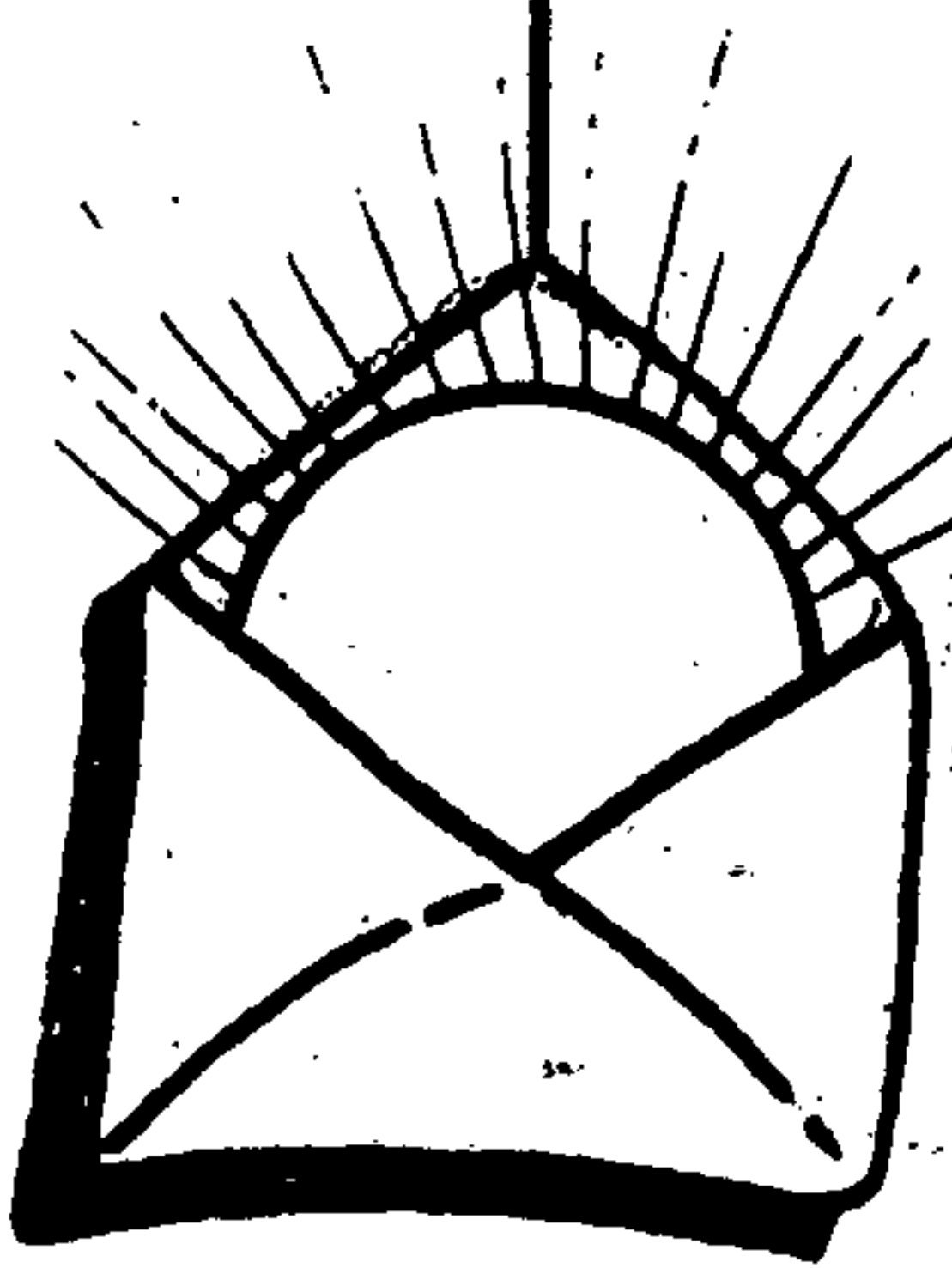
فصل یکم - نقاط اشتراک تمامی مسلمانان

نکته‌ی یکم - همه‌ی مسلمانان، جز اندکی، بر این که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به وجود «مهدی» خبر و نوید داده‌اند و برای آن حضرت، اسماء و صفاتی را ذکر فرموده‌اند، اتفاق دارند. روایات شیعه و اهل سنت، در این موضوع، بیش از حد تواتر است. بنابراین، جامعه‌ی اسلامی، همگی، بر این باورند و هرگاه کسی بعد از شناخت از چنین اخباری، اصل این عقیده را تکذیب کند، در حقیقت، سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را دروغ شمرده است.

اخبار نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره‌ی این موضوع، در کتاب‌های معتبر شیعه و نیز در صحاح و سنن و مجامیع اهل سنت، موجود است. نیز از سوی علمای شیعه و سنی، کتاب‌هایی جداگانه درباره‌ی حضرت مهدی (عج) تدوین شده است.

علاوه بر احادیث، آیات بسیاری از قرآن مجید هم به امام مهدی (عج) تأویل شده است. بنابراین، نباید برای قول ابن خلدون در جهت رد روایات مهدویت و انکار مهدی در اسلام، ارزشی قائل شد. برخی از علمای اهل سنت هم در رد نظر ابن خلدون مطالبی را نوشته‌اند. مشهورترین تدوین کنندگان احادیث امام مهدی، از اهل سنت، اینان‌اند:

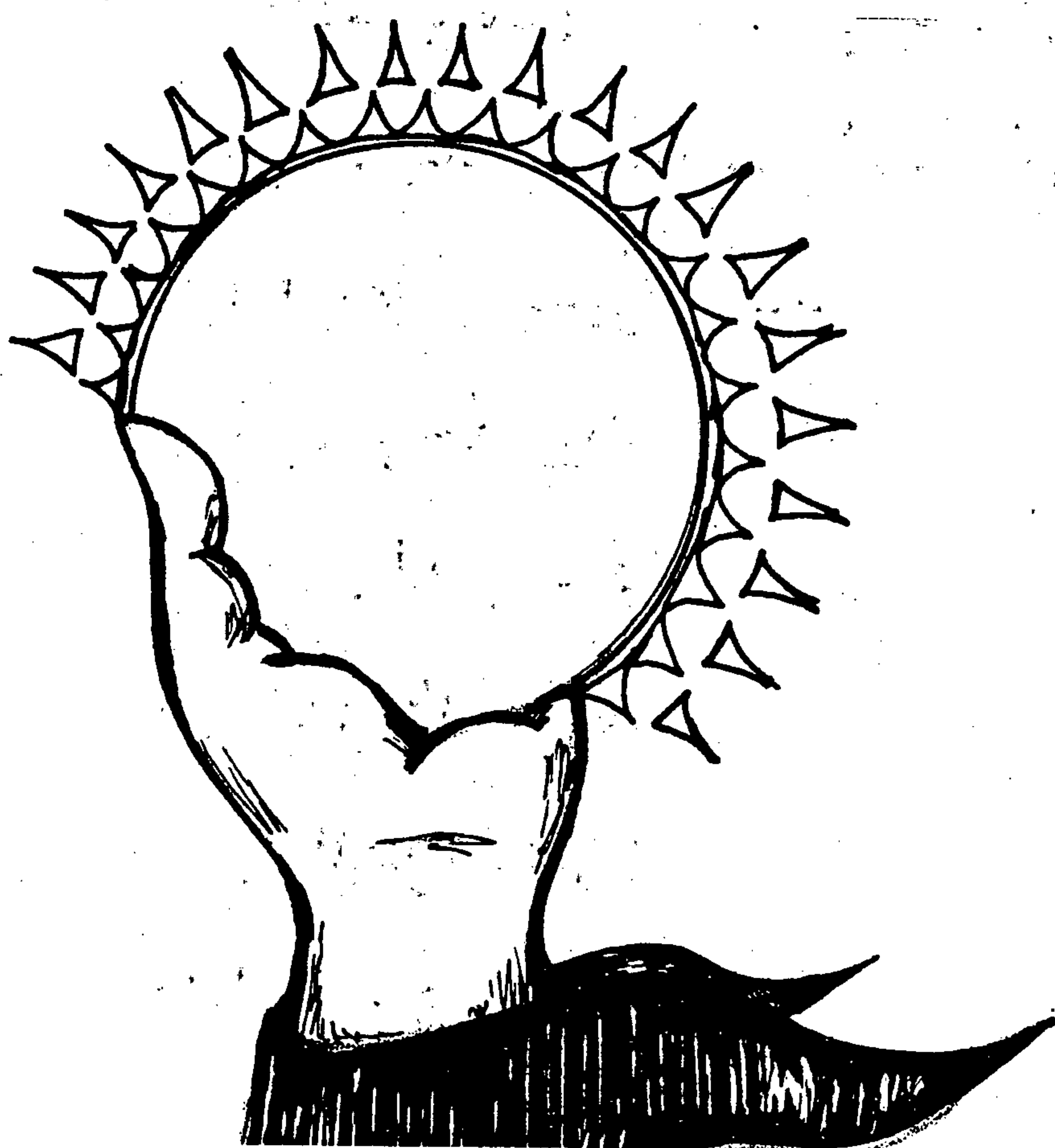
- ۱- ابوبکر بن ابی خثیمه (وفات ۲۷۹ هـ)؛
- ۲- نعیم بن حماد المروزی (وفات ۲۸۸ هـ)؛
- ۳- ابو حسین، ابن المنادی (وفات ۳۳۶ هـ)؛
- ۴- ابونعیم اصفهانی (وفات ۴۳۰ هـ)؛
- ۵- ابو العلاء عطار همدانی (وفات ۵۶۹ هـ)؛
- ۶- عبدالغنی مقدسی (وفات ۶۰۰ هـ)؛
- ۷- ابن عربی اندلسی (وفات ۶۳۸ هـ)؛
- ۸- سعدالدین الحموی (وفات ۶۵۰ هـ)؛
- ۹- ابو عبدالله کنجی شافعی (وفات ۶۵۸ هـ)؛



اشاره

۱۱۳

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



۱۰- یوسف بن یحیی المقدسی (وفات ۶۵۸هـ)؛

۱۱- ابن قیم جوزیه (وفات ۶۸۵هـ)؛

۱۲- ابن کثیر دمشقی (وفات ۷۷۴هـ)؛

۱۳- جلال الدین سیوطی (وفات ۹۱۱هـ)؛

۱۴- شهاب الدین ابن حجر مکی (وفات ۹۷۴هـ)؛

۱۵- علی بن حسام الدین متقی هندی (وفات ۹۷۵هـ)؛

۱۶- نورالدین علی قاری هروی (وفات ۱۰۱۴هـ)؛

۱۷- محمد بن علی شوکانی (وفات ۱۲۵۰هـ)؛

۱۸- احمد بن صدیق غماری (وفات ۱۳۸۰هـ)؛

گفتنی است، در زمان معاصر هم کتاب‌های زیادی از سوی مؤلفان [سنی] درباره‌ی مهدویت، تدوین شده است.^۱

تواتر احادیث مهدی (عج)

از میان علمای اهل سنت، افراد بسیاری، به تواتر بودن احادیث مهدی (عج) و یا لا اقل به صحت آن‌ها، تصریح کرده‌اند. از جمله‌ی آنان، می‌توان این افراد را نام برد:

۱- ترمذی (صاحب الصحیح)؛

۲- محمد بن حسین آبری (وفات ۳۶۳هـ)؛

۳- حاکم نیشابوری (صاحب مستدرک)؛

۴- ابوبکر بیهقی (صاحب السنن الکبری)؛

۵- فرآء بغوی محیی السنة؛

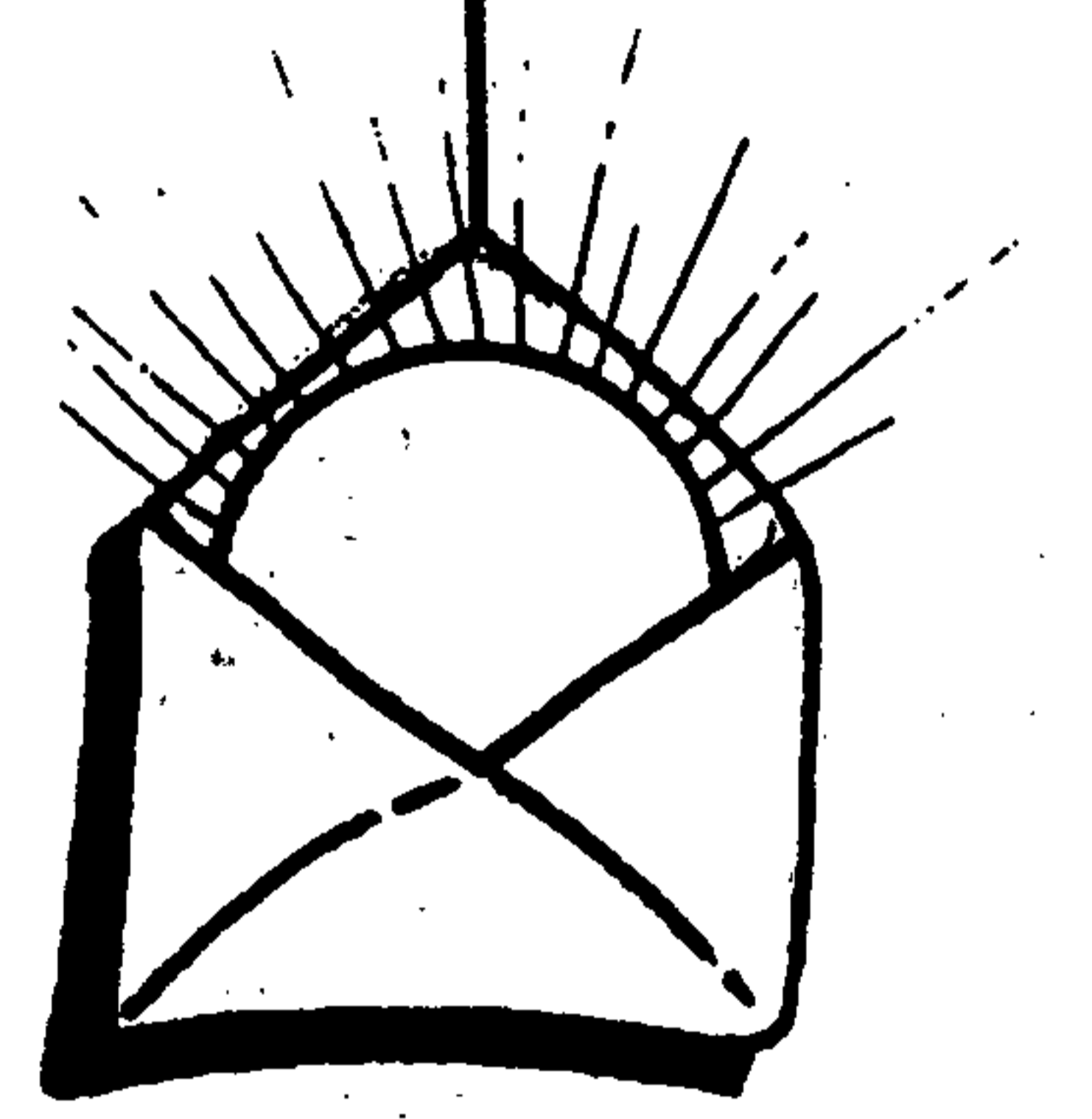
۶- ابن اثیر جزری؛

۷- جمال الدین مزنی؛

۸- شمس الدین ذهبی؛

۹- نورالدین هیثمی؛

۱۰- ابن حجر عسقلانی؛



انظر

۱۱۴

۱۱. جلال الدین سیوطی.

خلاصه این که در امت اسلامی، محلی برای تردید آفرینی در اصل ایده‌ی مهدویت، یافت نمی‌شود.

نکته‌ی دوم - در هر زمان، حتماً، باید امامی باشد که همه‌ی مسلمانان به او اعتقاد داشته و به او اقتدا کنند و او را میان خود و حق تعالی، حجت قرار دهند.

ما این نکته را از این آیات و روایات می‌فهمیم:

۱- «لثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ»^۲؛

تا برای مردم در مقابل خداوند ابهانه و حاجتی نباشد.

۲- «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْنَةٍ»^۳ (تا کسی را که باید اهلک شود،

آگاهانه هلاک شود و کسی که باید از زنده بماند، آگاهانه، زنده بماند.

۳- «قُلْ فَلِلَّهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۴؛ بگو: «برهان رسا و ویژه‌ی خدا است.»

حضرت علی (علیه السلام) هم در نهج البلاغه می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحِجَّةٍ أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَأَمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لثَلَا

تَبْطُلُ حِجَجُ اللَّهِ وَبَيْنَاتِهِ»^۵؛

«آری، زمین، هیچ گاه از حجت الهی، تهی نیست. [او] یا آشکار و شناخته شده و یا پنهان و

پنهان است، [او باید باشد] تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود.»

در این باب، روایات بسیاری در کتاب‌های حدیثی و روایی، از جمله در صحیحین، مسانید،

سنن، معاجم،... وارد شده است که مورد پذیرش امامیه و اهل سنت است.

حدیث یکم - «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمان

خود را نشناسد، بر مرگ جاهلیت مرده است.»

سعدالدین تفتازانی، حدیث را، مرسله‌ی مسلمه (مورد پذیرش همگان) دانسته و مباحث

خود را در شرح المقاصد^۶ بر آن بنا کرده است.

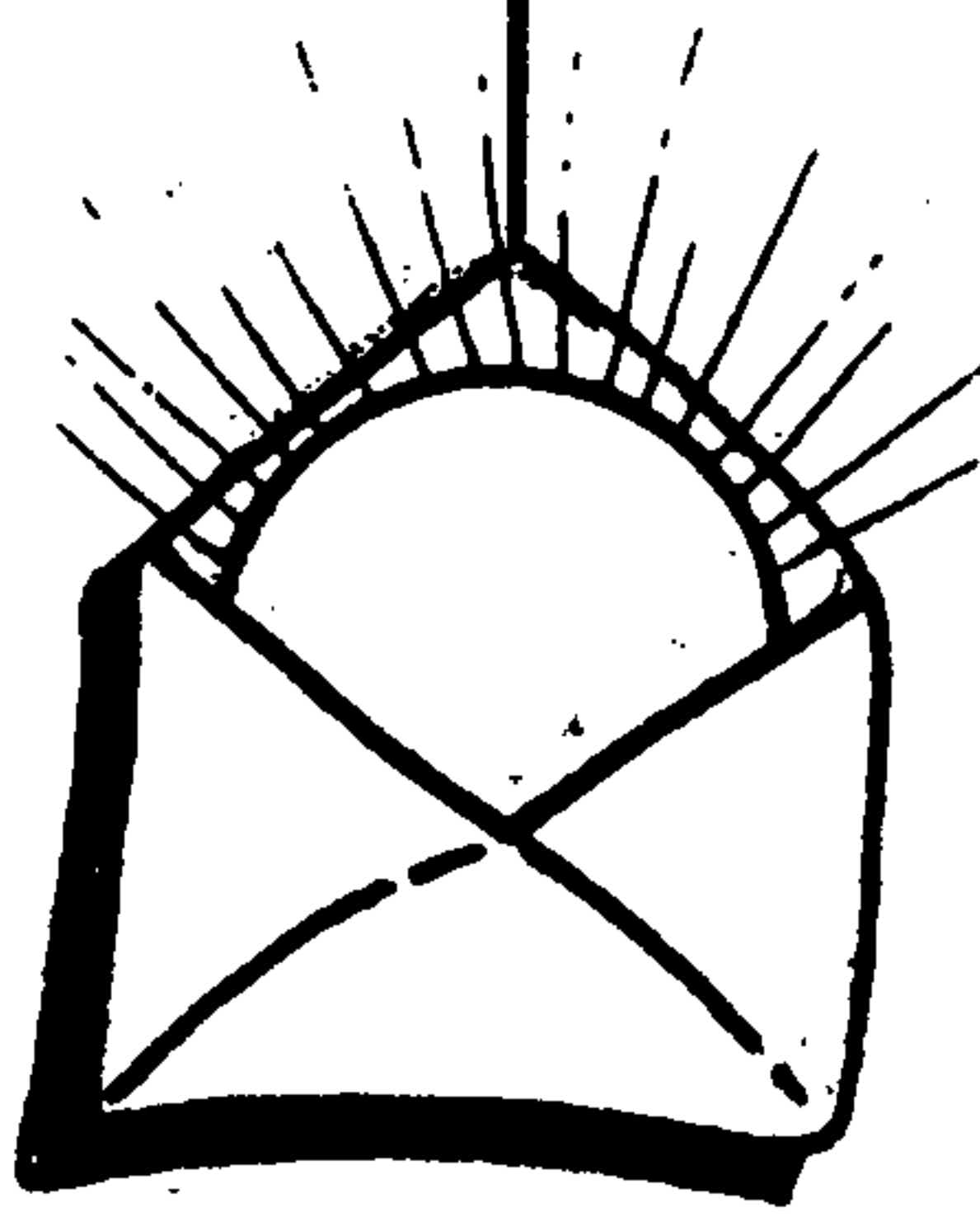
این حدیث شریف، با عبارات دیگری نیز وارد شده است، ولی همگی، به یک معنا اشاره

دارند.

به عنوان نمونه، در مسند احمد^۷، مسند ابی داوود الطیالسی^۸، صحیح ابن حبان^۹، المعجم

الکبیر^{۱۰}، این حدیث، چنین وارد شده است: «مَنْ مَاتَ بغير إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»

برخی دیگر از علماء، حدیث را به شکل زیر از کتاب المسائل الخمسون فخر رازی نقل



انظر

۱۱۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

کرده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتَ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا».

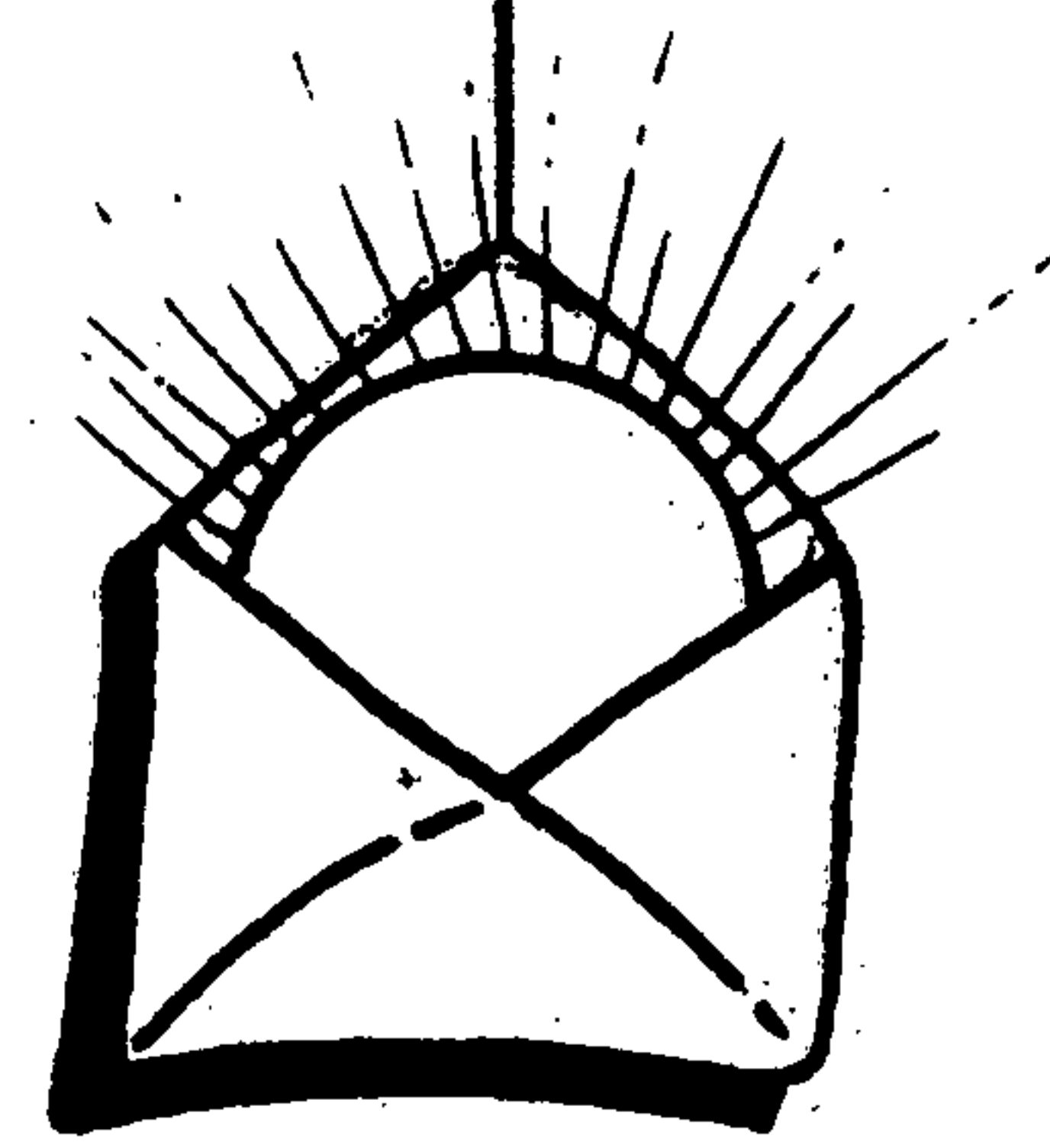
البته، باید چنین معرفتی، مقدمه‌ی اعتقاد باشد؛ یعنی، هر کس بمیزد و به امام زمان خود که منصوب از جانب خدا است، باور نداشته باشد، بر مرگ جاهلیت مرده است.

مراد از «امام زمانه»، هر حاکمی که بر امور مسلمانان و مؤمنان سیطره پیدا کرده باشد، نیست؛ زیرا، شناخت چنین شخصی، واجب نیست و شناختن او، موجب ورود در جهنم و مرگ جاهلیت نخواهد بود.

آن امامی که شناخت و اطاعت‌اش واجب بوده و اعتقاد به او و حجت قرار دادن او بین خود و خدای لازم است، امامی است که منصوب از جانب خداوند باشد.

تاریخ نگاران، نوشته‌اند همان عبدالله بن عمر که از بیعت با علی (علیه السلام) امتناع کرد، شبانه، در خانه‌ی حجاج را کوبید تا با او برای عبدالملک بیعت کند، تا آن شب را بدون امام به صبح نرساند!

عبدالله، به حجاج گفت: «شنیدم رسول الله فرمود: مَنْ مَاتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». گفتنی است در این شب، حجاج، عبدالله بن عمر را تحقیر کرده و پای خود را برای بیعت دراز کرد و عبدالله بن عمر این گونه با حجاج بیعت کرد. البته، این اثر وضعی گناه او است، زیرا، کسی که از بیعت با شخصی مثل علی (علیه السلام) خودداری کند، روزی با امثال حجاج با چنین کیفیتی بیعت خواهد کرد.



انظر

۱۱۶

همچنین تاریخ نگاران، در شرح حال عبدالله بن عمر، چنین آورده‌اند که ایشان در واقعه‌ی حرّه که - یزید بن معاویه، به مدت سه روز، شهر مدینه را برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد تا هر کاری که خواستند انجام دهند، و در نتیجه، ده‌ها هزار نفر از جمله صدها تن از صحابه و تابعین کشته شدند و صدها زن بدون شوهر، فرزندی به دنیا آوردند - نزد عبدالله بن مطیع آمد و گفت: نزد تو آمده‌ام تا حدیثی را که از رسول الله شنیده‌ام برای تو نقل کنم. پیامبر فرمود:

«مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ

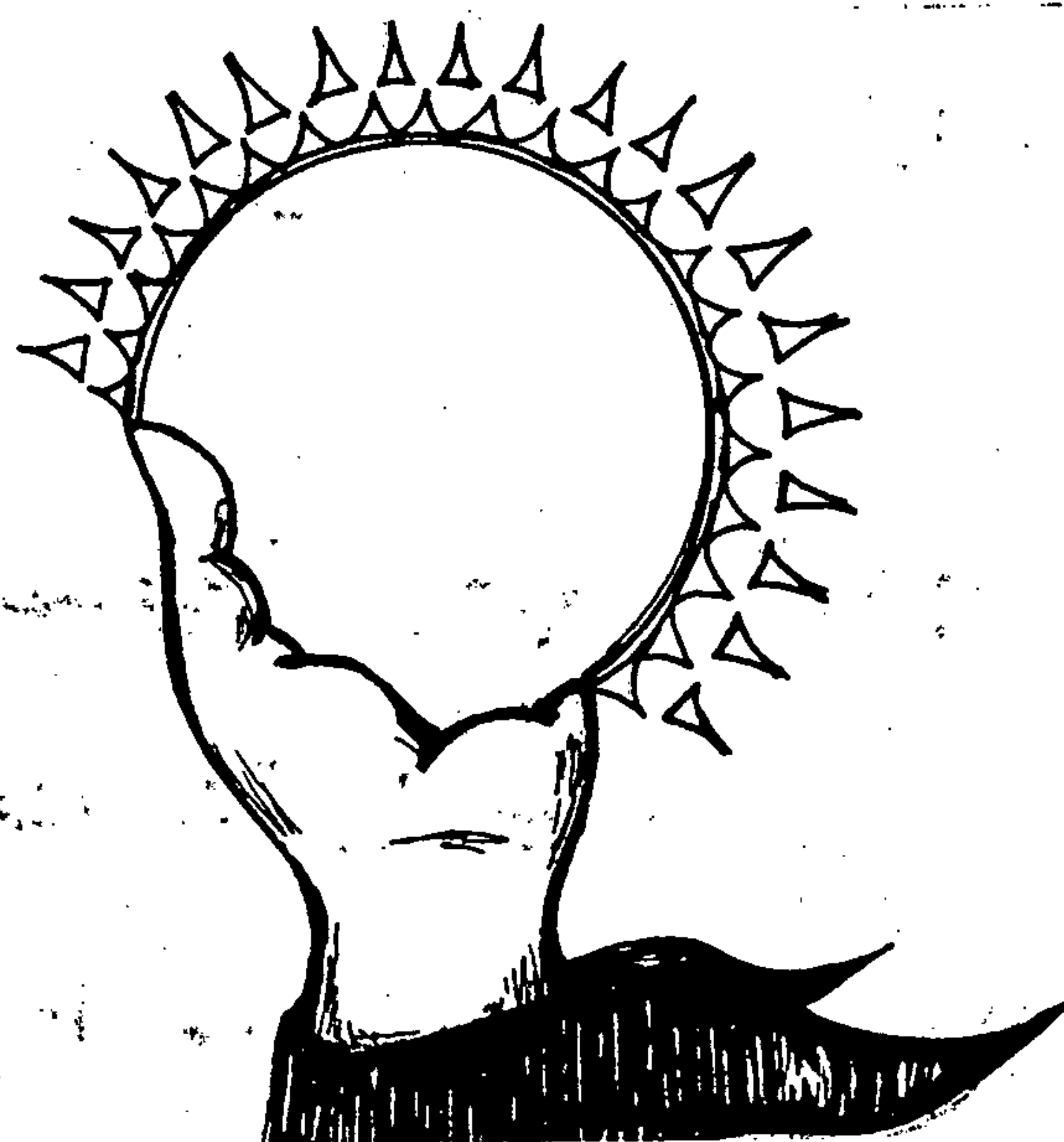
لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حِجَّةَ لَهُ،

وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ

مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

البته بعدها عبدالله بن عمر،

به سبب بیعت نکردن با



حضرت علی (علیه السلام) و مشارکت نکردن با ایشان در جنگ با گروه متجاوزان تأسّف می خورد.^{۱۲}

بنابراین مسئله‌ی وجوب شناخت امام در هر زمان و وجوب اعتقاد به امامت ایشان و ملتزم شدن به بیعت با او، مورد پذیرش همگان، شیعه و اهل سنت، بوده و احادیث و سیرت صحابه بر آن دلالت داشته و از ضروریات عقائد اسلامی به شمار می آید.

نکته‌ی سوم - حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الأئمة بعدی اثنا عشر».^{۱۳} حضرت مهدی (عج) از جمله‌ی آن امامان دوازده گانه - که حضرت خبر داده‌اند - است. در این جهت، هیچ شک و تردیدی راه ندارد؛ چرا که تمام صفات و قیدهایی که در این حدیث شریف ذکر شده است، تنها بر حضرت مهدی (عج) منطبق است و نه کس دیگر؛ زیرا، تنها، آن هنگام که حضرت حجت (علیه السلام) پدیدار شود، مردم، بر امامت او اجتماع خواهند داشت و خداوند تبارک و تعالی، به دست ایشان، اسلام را عزیز خواهد گرداند و بر همه‌ی ادیان غلبه خواهد داد.

برخی از نویسندگان که جانشینان بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از میان بنی امیه و... می دانند، امام مهدی (عج) را جزء آن خلفا بر شمرده‌اند. خلاصه‌ی سخن این که:

۱- ائمت اسلامی، دارای یک منجی مصلح، به نام مهدی (علیه السلام) است.

۲- در هر زمانی، امامی است که بر همه‌ی مسلمانان واجب است او را بشناسند و به او ایمان بیاورند.

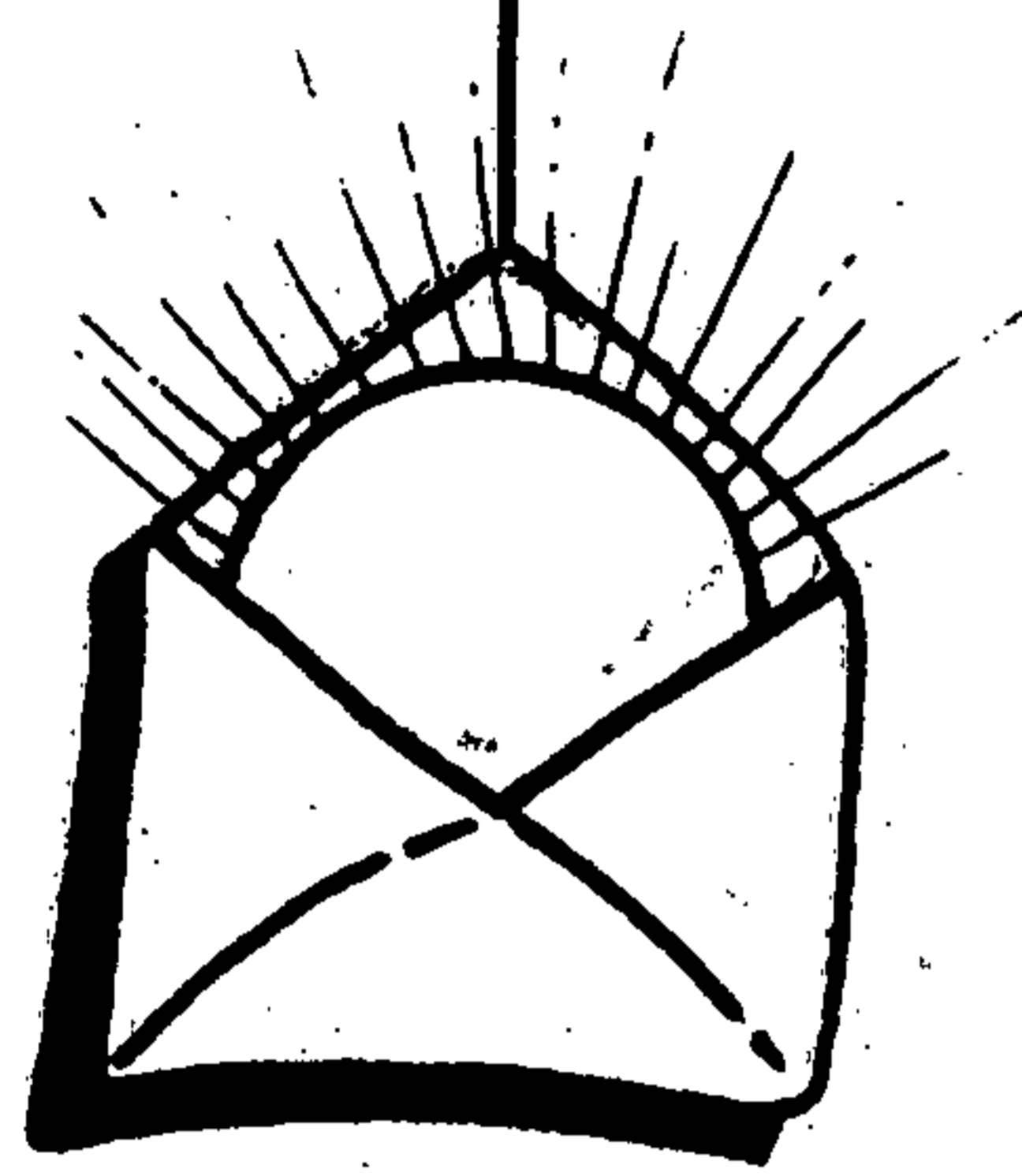
۳- مراد از مهدی (عج) - که در روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خبر داده شده است، دوازدهمین امام از ائمه‌ی اطهار (علیه السلام) است.

بنابراین، بعد از آن که همه‌ی مسلمانان، بر ایده‌ی مهدویت اتفاق دارند و حضرت مهدی (علیه السلام) امام دوازدهمین شیعیان است، شناخت و اعتقاد به او، واجب است و هر کس بپذیرد و او را نشناسد، بزمرگ جاهلیت مرده است.

در کتاب‌های اهل سنت هم روایاتی که مطابق با ایده و عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه باشد، وجود دارد. در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

روایت یکم

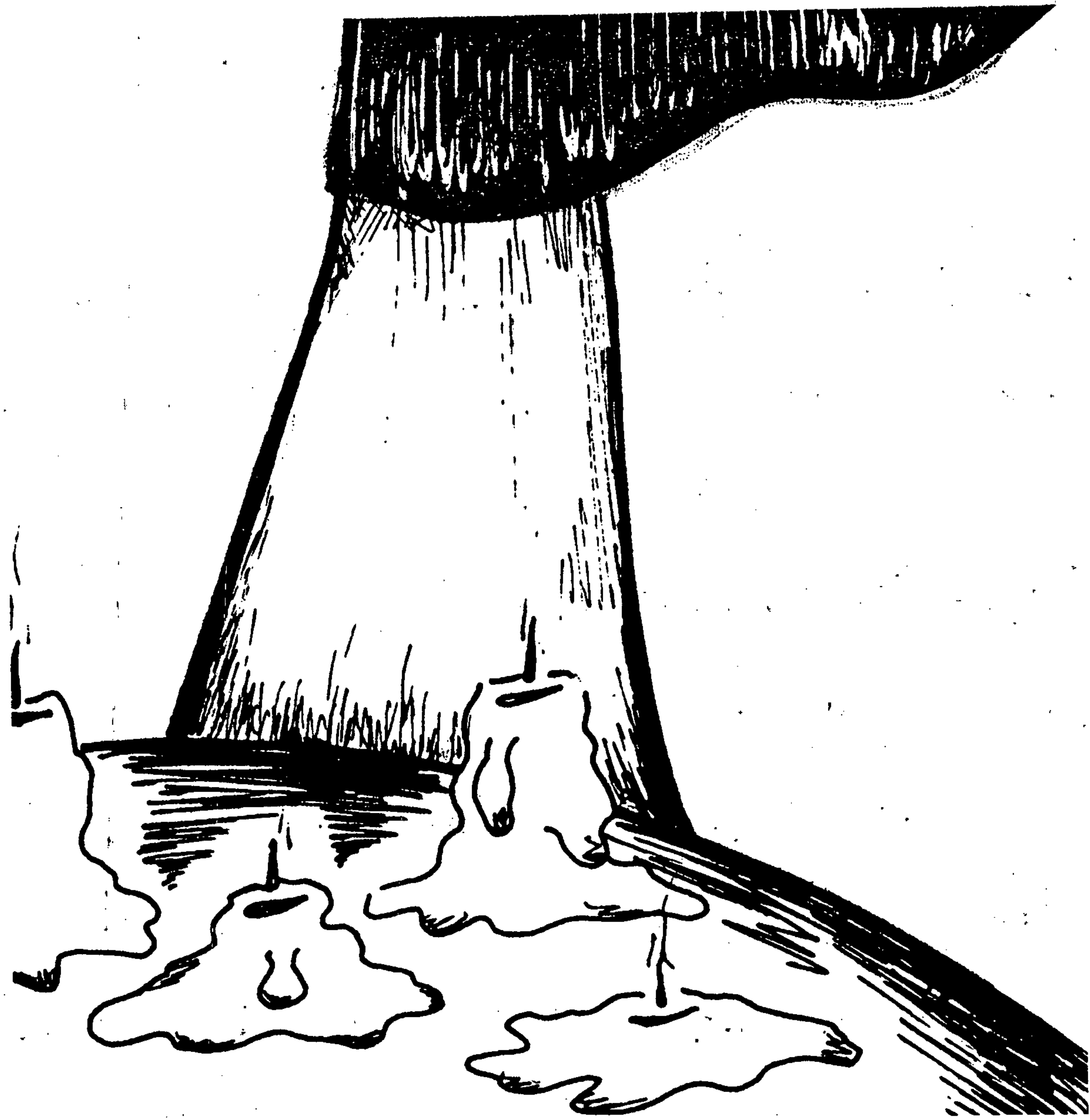
پیامبر اکرم فرمود:



انظار

۱۱۷

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



«اگر از [عمر] دنیا جز یک روز
باقی نماند، خداوند تبارک و تعالی، آن
روز را آن قدر طولانی می گرداند، تا این
که مردی از فرزندان من، در آن روز،
برانگیخته شود. او، هم نام من است.»
سلمان ایستاد، و عرضه داشت: «یا رسول
الله! از کدامین فرزندت؟» حضرت
فرمود: «از این فرزند و با دستان
مبارک اش بر حسین زد.»

این روایت، از ابی القاسم
الطبرانی،^{۱۴} ابن عساکر الدمشقی،
ابی نعیم الاصفهانی ابن قیم

الجوزیه، یوسف بن یحیی المقدسی،^{۱۵} شیخ الاسلام الجوینی^{۱۶}، ابن حجر المکی^{۱۷} (صاحب
الصواعق) نقل شده است.

روایت دوم

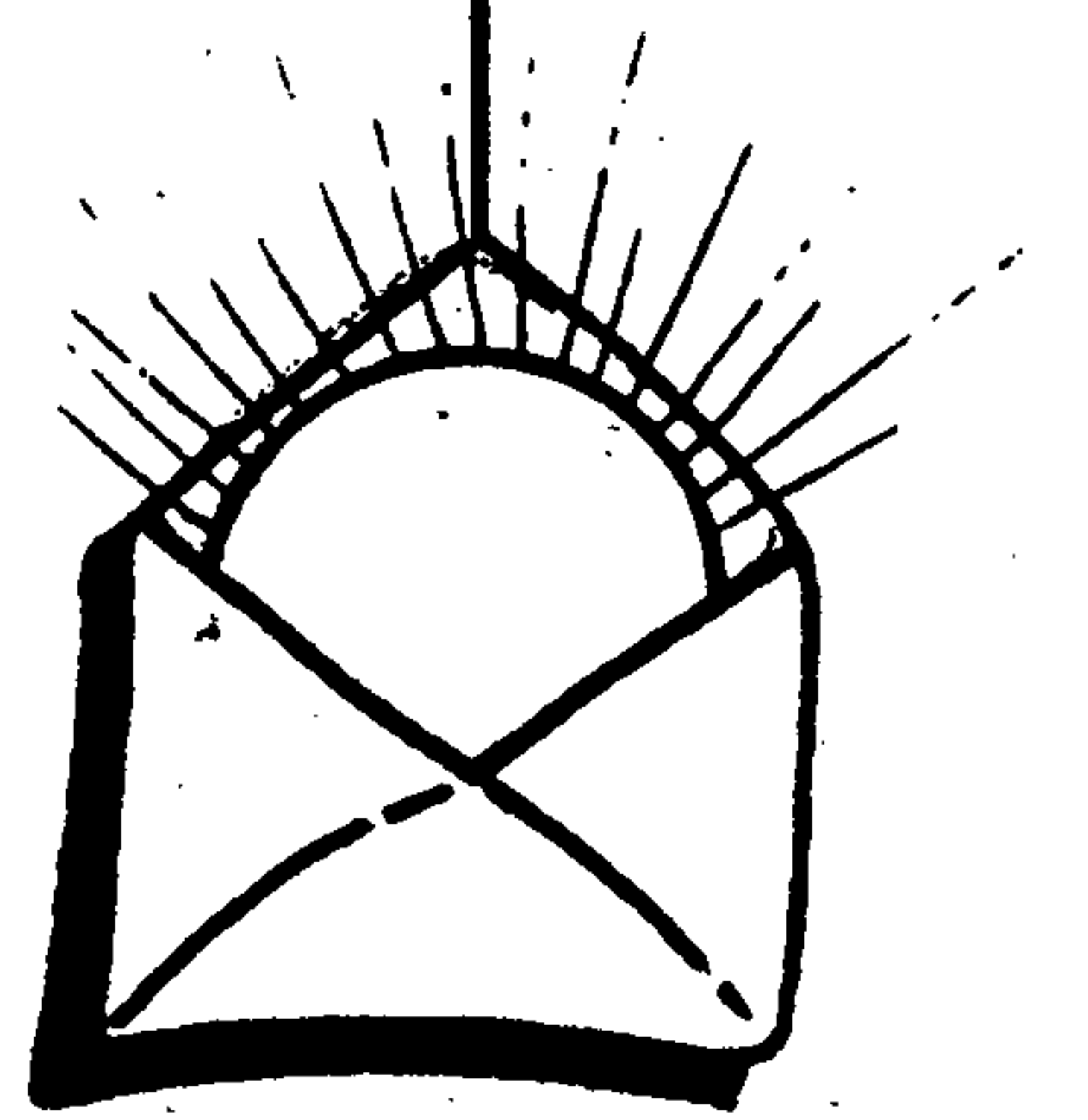
زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حال احتضار بود، به حضرت زهرا
(علیها السلام) فرمود: «ای فاطمه! چه چیزی تو را می گریاند؟ بدان که خداوند تبارک و تعالی، به
زمین نظر کرد و از آن، پدرت را اختیار کرده و او را به پیامبری برانگیخت، سپس دوباره به
زمین نظر کرد و شوهرت را اختیار کرد. به من وحی کرد که تو را به ازدواج او در آورم و او را
وصی خود قرار دهم. آیا نمی دانی که خداوند به سبب این که نزد خداوند، بزرگ منزلت بودی،
تو را به ازدواج کسی در آورد که از همه عالم تر و بردبارتر بود و اسلام آوردن او بر همه مقدم
است؟»

حضرت زهرا (علیها السلام) تبسم کرد و شاد گردید. سپس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)
افزود: «و از ما است آن مهدی (عج) که حضرت عیسی پشت سر او نماز می گزارد.»

سپس بر کتف امام حسین (علیه السلام) زده و فرمود: «مهدی امت، از فرزندان ایشان است.»

ابوالحسن الدار قطنی، ابوالمظفر السمعانی، ابو عبدالله الکنجی، و ابن الصبّاح المالکی^{۱۸}

این حدیث شریف را در منابع خود ذکر کرده اند.



آشپز

۱۱۸

حدیث سوم

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یخرج المهدي من ولد الحسين من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فيها طرقاتاً»؛ مهدی، از فرزندان امام حسین (علیه السلام)، از جانب مشرق، خروج می کند. اگر کوه‌ها در مقابل او بایستند، آن‌ها را نابود، و هموار می کند. این حدیث شریف هم از نعیم بن حماد، الطبرانی، ابی نعیم، والمقدسی (صاحب کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر)^{۱۹} نقل شده است.

سخنان دانشمندان اهل سنت

بسیاری از تاریخ نویسان و محدثان اهل سنت هم تصریح دارند که مهدی (عج) از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) است و اضافه می کنند که ایشان، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است که پایه عرصه‌ی گیتی گذاشته و در قید حیات است.

مشهورترین آنان، عبارت اند از:

احمد بن محمد بن هاشم البلاذری، (وفات ۲۷۹ هـ)؛

ابوبکر البیهقی (وفات ۴۵۸ هـ)؛

ابن الخشاب (وفات ۵۶۷ هـ)؛

ابن الأزرق (وفات ۵۹۰ هـ)؛

ابن عربی اندلسی (صاحب فتوحات مکیه، وفات ۶۳۸ هـ)؛

ابن طلحة شافعی (وفات ۶۵۳ هـ)؛

سبط ابن جوزی حنفی (وفات ۶۵۴ هـ)؛

کنجی شافعی (وفات ۶۵۸ هـ)؛

صدرالدین قونوی (وفات ۶۷۲ هـ)؛

صدرالدین حموی (وفات ۷۲۳ هـ)؛

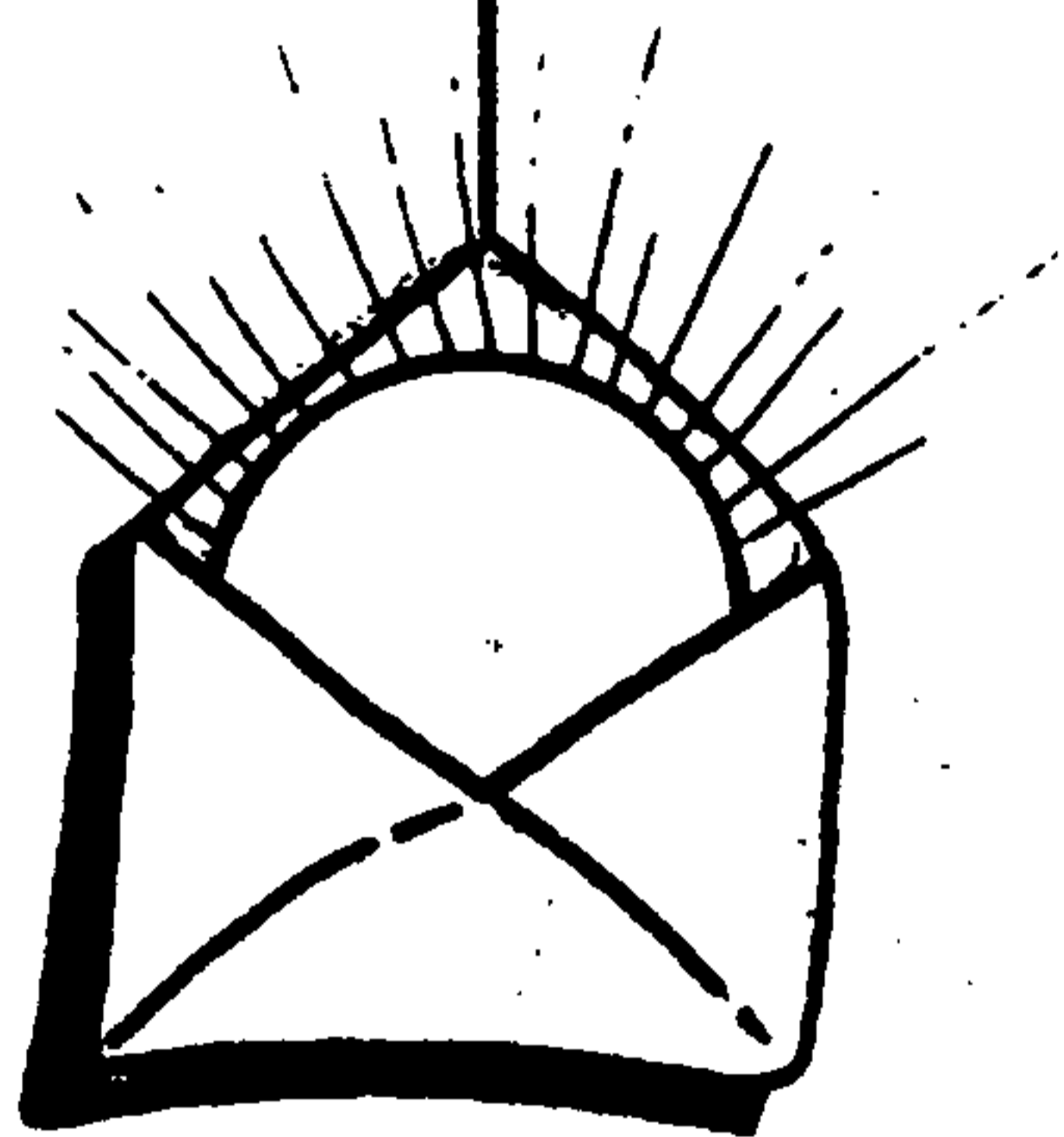
عمر بن وردی (وفات ۷۴۹ هـ)؛

صلاح الدین صفدی (صاحب وافی، وفات ۷۶۴ هـ)؛

شمس الدین بن جزری (وفات ۸۳۳ هـ)؛

ابن صباغ مالکی (وفات ۸۵۵ هـ)؛

جلال الدین سیوطی (وفات ۹۱۱ هـ)؛



انتظار

۱۱۹

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

عبدالوهاب شعرانی (وفات ۹۷۳ھ)؛

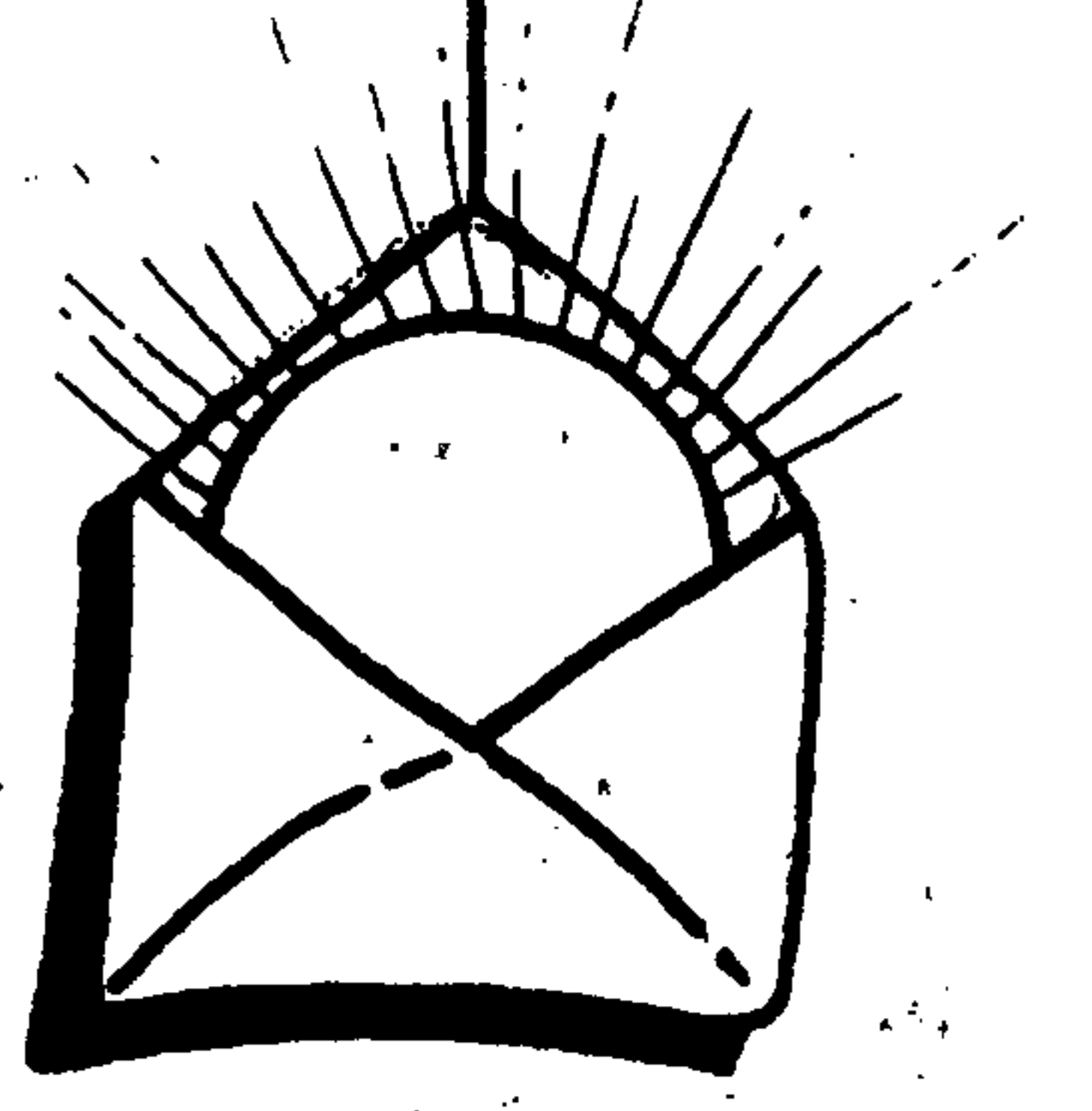
ابن حجر مکی (وفات ۹۷۳ھ)؛

علی قاری ہروی (وفات ۱۰۱۳ھ)؛

عبدالحق دہلوی (وفات ۱۰۵۲ھ)؛

شاہ ولی اللہ دہلوی (وفات ۱۱۷۶ھ)؛

قندوزی حنفی (وفات ۱۲۹۴ھ)؛



انجمن

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۸۱

فصل دوم

در کتاب های اهل سنت، درباره ی مهدویت، روایاتی است که با نظر شیعه مخالف است. برخی از علمای اهل سنت، مطابق این روایات، نظری خلاف مشهور عامه ی مسلمانان داده اند. در این فصل، این روایات بررسی می شود.

۱- در روایتی آمده است: «المهدی هو عیسی بن مریم».^{۲۰} این خبر واحد، تنها در برخی از کتاب های اهل سنت وارد شده است. این خبر با آن همه احادیث که می گوید، حضرت مهدی (علیه السلام) فرزند حضرت امام حسین عسکری (علیه السلام) است، نمی تواند برابری کند.

۲- در روایتی آمده است: «المهدی من ولد العباس».^{۲۱} این روایت نیز، خبر واحد و مخالف روایات متواتر است. به نظر می رسد، این روایت، در زمان بنی عباس، برای صلاحیت بخشیدن به سلاطین بنی عباس وضع شده است.

۳- در روایتی آمده است: «المهدی من ولد الحسن».^{۲۲}

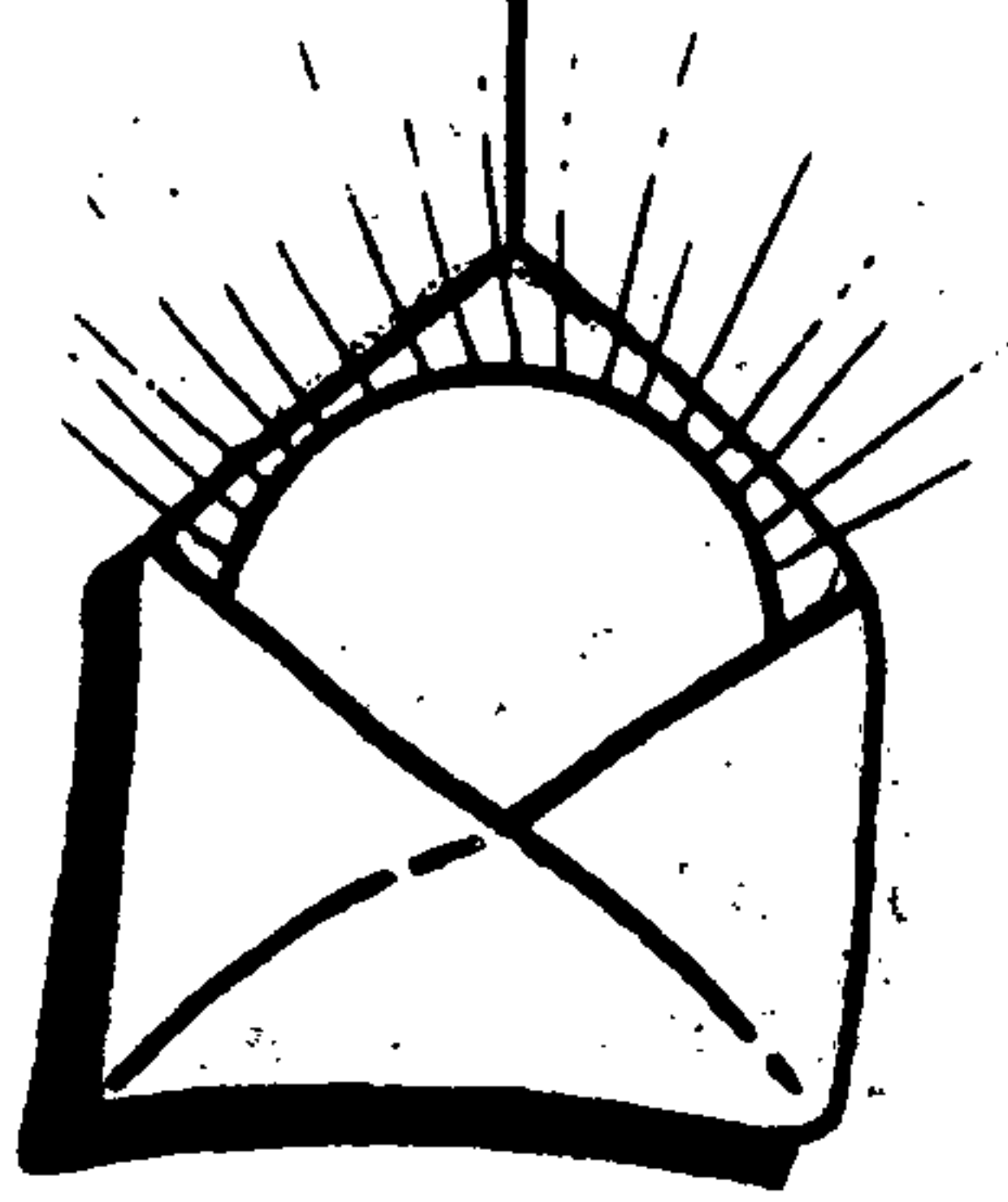
این روایت نیز خبر واحد است.

۴- در روایتی آمده است: «اسم أب المهدی اسم أب النبی».^{۲۳}

با عنایت به این خبر، نام پدر امام مهدی (عج)، «عبدالله» است که این قابل انطباق بر مهدی (عج) نیست، اما باید دانست که این روایت، خبر واحد است و غیر قابل اعتنا.

۵- ابن تیمیّه هم به طبری و ابن قانع نسبت داده است که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشته است.

این نسبت، دروغی بیش نیست و طبری و ابن قانع چنین نگفته اند.



انظنار

۱۲۱

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

فصل سوم

در این فصل، به موضوعاتی مانند طول عمر، فایده‌ی غیبت، مکان زندگی حضرت، می‌پردازیم. متأسفانه، برخی از نویسندگان اهل سنت، مانند صاحب منهاج السنّة، این سوالات و ابهامات را با شتم و استهزاء و تمسخر و... همراه کرده‌اند که این، امری ناشایست است. انسانی که نمی‌داند و یا شک می‌کند، می‌پرسد، نه این که قلم‌اش را به مطالب غیر اخلاقی آلوده سازد.

۱- طول عمر

سعد الدین تفتازانی طول عمر حضرت (علیه‌السلام) را بعید می‌شمارد و می‌گوید:

شیعه‌ی امامیه، می‌پندارند محمد بن حسن عسکری (علیه‌السلام)، به سبب ترس از دشمنان، پنهان شده است و عمر ایشان، همانند عمر نوح و لقمان و خضر، است. سایر مذاهب، این نظر را انکار می‌کنند؛ زیرا، اولاً، چنین ادعایی محال است و دوم این که، بعید است که یک امام به اندازه‌ای در میان مردم پنهان باشد که تنها نامی از او یاد شود، و سوم این که وجود چنین امامی، عبث و بیهوده است. اگر بپذیریم که امامی، این اندازه عمر کند، بایستی پیدا باشد و مردم او را ببینند.

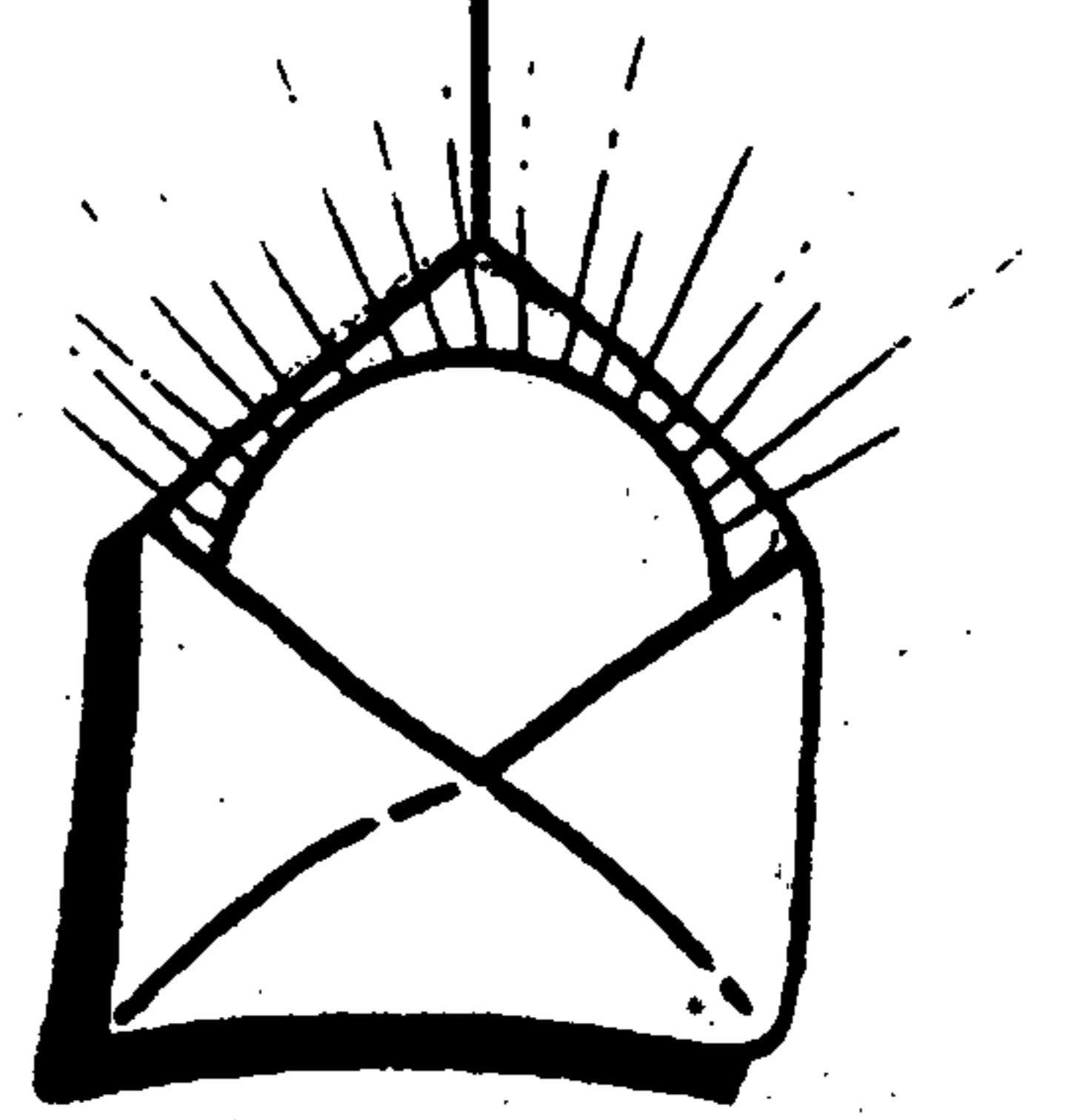
نیز، داستان اقتدای حضرت مسیح به مهدی (عج) و بر عکس آن، مستندی ندارد.

در پاسخ او باید گفت، اولاً، این سخن با حدیث «مَن مات و لم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیةً»، منافات دارد؛ زیرا، این حدیث، بر وجود امام در هر زمانی دلالت دارد و «زمان او» و «زمان ما» و «زمان آیندگان» نمی‌تواند، شامل این روایت نباشد.

برای همین جهات است که برخی هم در حیرت مانده‌اند، اینان از طرفی به بقاء حضرت اعتراف نمی‌کنند؛ زیرا، از نظر آنان بعید است، کسی با این عمر طولانی در دنیا باقی بماند و از جانب دیگر به سبب ادله‌ی موجود نمی‌توانستند حیات حضرت را انکار کنند. بنابراین، اینان، اگرچه معترف به راه دست یافتن حضرت هستند، ولی می‌گویند: «نمی‌دانیم چه بر سر حضرت آمد.»!

ثانیاً، اگر به عدم امکان امری، اعتقاد داشته باشیم با وقوع یک فرد و یک مصداق از آن در عالم خارج، مثلاً، ده درصد از این اعتقاد کاسته می‌شود. و به همین ترتیب، وجود مصداق‌های متعدد، در صد آن اعتقاد را کم خواهد کرد. و آن امر محال، امکان‌پذیر می‌گردد.

به عنوان نمونه اگر شخصی ادعا کند که می‌تواند از روی آب عبور کند، دیگران سخن او

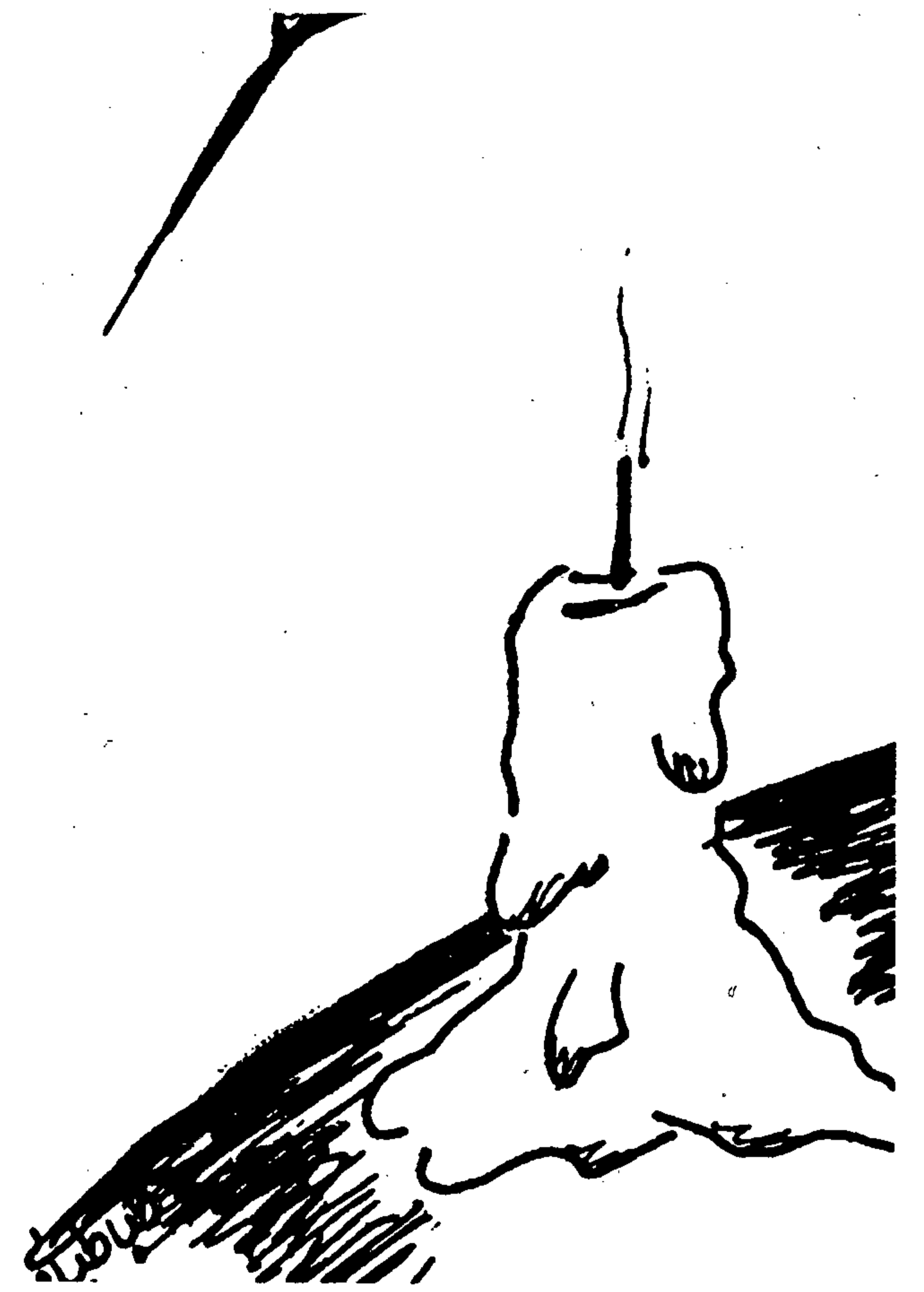


انظر

۱۲۲

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

رادروغ می شمروند و می گویند، این کار غیر ممکن است، اگر این شخص یک بار از روی آب عبور کند، به اندازه همین یک مرتبه از محال بودن این امر کاسته می شود و اگر این عمل چندین مرتبه تکرار شود به صورت یک امر طبیعی و عادی شده و امکان پذیر می گردد.



بنابراین، از آن جا که برای خداوند امکان داشته است به حضرت نوح و حضرت خضر و حضرت عیسی (علیهم السّلام) عمر طولانی عطا

فرماید و علاوه بر آن، در کتاب های اهل سنت، روایاتی است که حاکی از وجود فعلی دجال است، با تعدد افراد و مصادیق و شواهد، مسئله ی طول عمر، استبعادش، دائماً، کاسته می شود و از بین می رود. در نتیجه، عمر طولانی برای حضرت حجت (علیه السّلام) غیر ممکن نیست.

نکته

اگر چه ابن تیمیّه، اصل حیات حضرت خضر را انکار کرده و گفته است: «بیش تر علما، به وفات حضرت خضر معتقد هستند»، ولی ابن حجر عسقلانی^{۲۴} حضرت خضر را از صحابه ی رسول الله دانسته است و حافظ نووی^{۲۵} - از علمای قرن ۶ یا ۷ - بر زنده بودن خضر در زمان ایشان تصریح دارد.

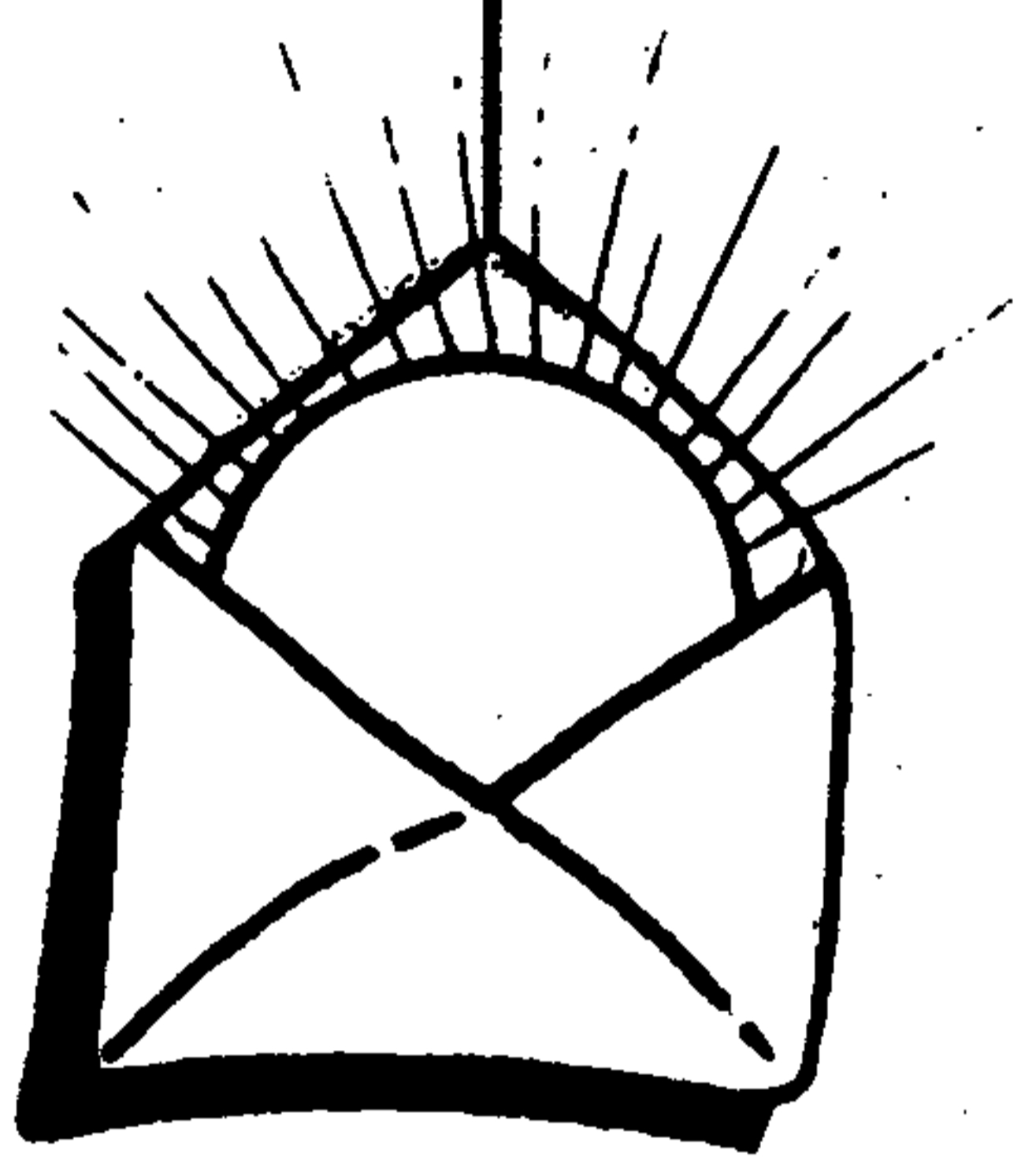
در قرن های بعد هم القاری در المرقاة^{۲۶} و شارح المواهب اللدنیة به بقای حضرت خضر تا زمان خودشان تصریح کرده اند و حتی حکایت ها و داستان هایی از کسانی که با حضرت خضر ملاقات کرده اند و از ایشان اخبار و روایاتی شنیده اند،^{۲۷} نقل کرده اند. پاسخ دیگر این اشکال این است که اگر حکمت خداوند، اقتضا کند که یک نفر را هزاران سال در این جهان باقی گذارد، قدرت خداوند آن اراده و مشیت را به انجام می رساند.

۲. استفاده از امام غایب

ابن تیمیّه و سعد تفتازانی می گویند:

«از مهدی (عج)، تنها، نامی باقی مانده است و حتی کسانی که به وجود او معتقد هستند، از ایشان سود و

نفعی نمی برند.»



انظار

۱۲۳

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

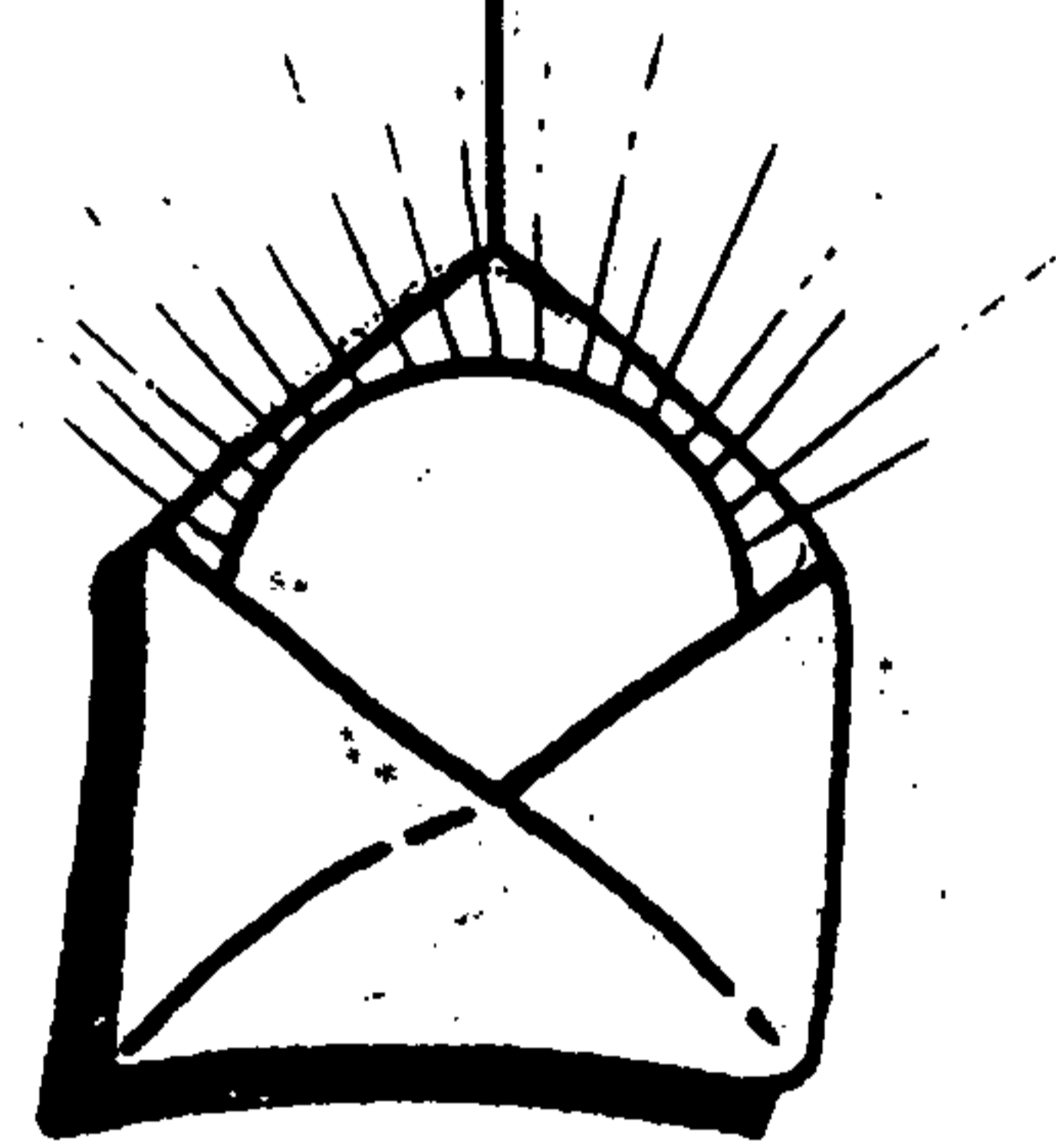
به این شبهه پاسخ‌های گوناگونی می‌توان داد. یکی از آن پاسخ‌ها، این است که حوادث و حکایت‌های فراوانی در شرح حال بزرگان شیعه و... نقل شده است که اینان، در موارد متعددی، برای رفع مشکلات و... به محضر حضرت شرف‌یاب شده‌اند و امام هم آن مشکلات را از ایشان رفع کرده است.

پاسخ دیگر این است که خداوند تبارک و تعالی، برای هرامتی، رسول و امامی فرستاد تا حجت خود را بر آنان تمام کند، ولی بسیاری از انبیا و رسولان، در اولین روز رسالت خود، کشته و یا تبعید و یا به دار آویخته شدند، حال آیا می‌توان به خداوند عرضه داشت که فرستادن رسولان و انبیا از جانب خداوند کاری عبث و بیهوده بوده است؟

۳. مکان زندگی حضرت

شبهه‌ی دیگر این است که «حضرت در کجا زندگی می‌کند؟».

در پاسخ می‌پرسیم، شما که به زنده بودن حضرت خضر (علیه السلام) اعتقاد دارید، مکان زندگی ایشان را کجای دانید؟ این که ایشان و امثال او در کجا زندگی می‌کنند، پرسش اساسی نیست. برای اعتقاد به وجود یک نفر، لازم نیست که بدانیم، او، در کجا زندگی می‌کند. حضرت مهدی (علیه السلام) و جناب خضر (علیه السلام) و... در این کره‌ی خاکی زندگی می‌کنند و نه در جای دیگر.



انتظار

۱۲۴

انتظار، برترین عمل

سبب غیبت حضرت حجت (علیه السلام) یا از بابت عدم وجود مقتضی و زمینه‌های مناسب برای ظهور است و یا از بابت وجود مانع. پس برای ظهور حضرت (علیه السلام) باید زمینه‌ی مناسب را ایجاد کرد و موانع را برچید.

اگر معنای «أفضل الأعمال انتظار الفرج» تبیین شود، وظیفه‌ی ما، در عصر غیبت و نقش‌مان برای زمینه‌سازی ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

برای فهم این روایات، ابتدا، باید بدانیم که ظهور حضرت (علیه السلام) یک امر ناگهانی است^{۲۸} و هیچ کس نمی‌تواند زمان ظهور و بر طرف شدن موانع و تحقق زمینه‌های ظهور^{۲۹} را پیش‌بینی کند.

تنها، خداوند تبارک و تعالی، نسبت به زمان بر طرف شدن موانع و تحقق زمینه‌های مناسب

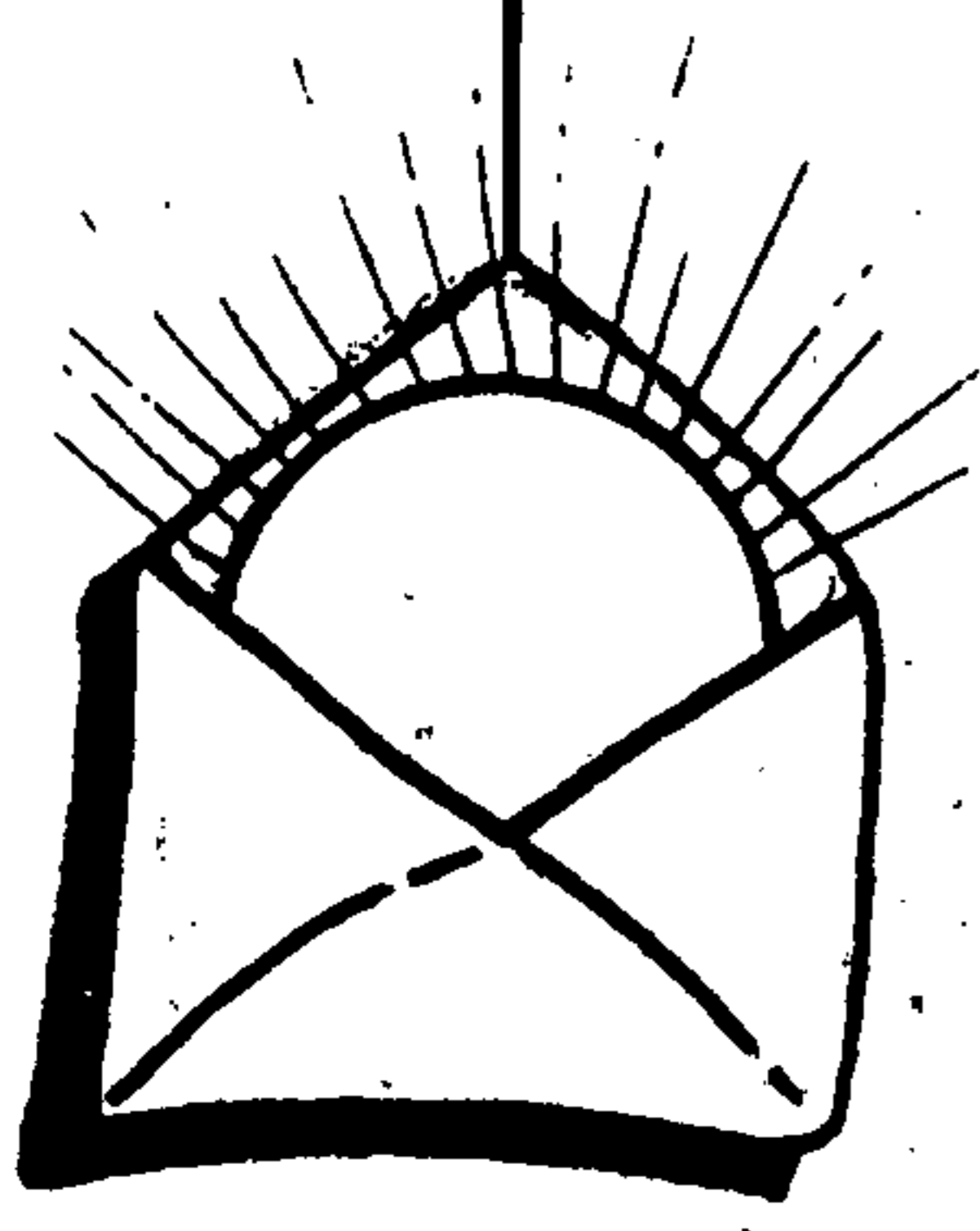
برای ظهور حضرت آگاه است، و هیچ کس نمی تواند زمان آن را تعیین کند. در روایت آمده است: «كذب الوقتون».

و نیز باید بدانیم که حکومت و قضاوت حضرت حجت (عج) مانند حکومت حضرت داوود (علیه السلام) است؛^{۳۰} یعنی، ایشان، بر اساس واقع و آگاهی خود حکم خواهند کرد و نه بر اساس بینه و شاهد و دیگر دلیل ها. بینه و... از قواعد ظاهری است که ممکن است، اشتباه هم باشند. یکی از قواعد قضاوت، «قاعدہ ی ید» است. طبق این قاعده، مثلاً اگر کتابی در دست کسی باشد، همین امر، مالکیت او را بر کتاب، نشان می دهد، لذا اگر کس دیگری ادعا کند ولی شاهد و... نداشته باشد، قاضی، کتاب را به کسی می دهد که در دست او است، اما آن هنگام که حضرت اش بیاید، حکم ایشان، بر اساس واقع است. در این مثال اگر فردی که کتاب در دست اش است، واقعاً، مالک نباشد، حضرت به این قاعده توجه نمی کند و کتاب را به صاحب اصلی اش باز می گرداند.

این، در حالی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمودند: «انما أفضی بینکم بالبینات والایمان و بعضکم الحن بحجته من بعض و ایما رجل قطعت له قطعة فانما أقطع له قطعة من نار» و فقط بر اساس قواعد ظاهری و نه بر اساس واقع حکم می کردند. بنابراین، اگر مدعی، بینه ای مبنی بر مالکیت خانه می آورد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر اساس آن بینه حکم می کردند و خانه را به ایشان واگذار می کردند و می فرمودند: «من، بین شما، با بینه حکم می کنم و اگر بینه ای مدعی، دروغ باشد و از این راه مالک خانه گردد، باید بداند که این خانه، قطعه ای از آتش است و نباید آن را اخذ کند».

هنگامی که این دو امر را دانستیم، معنای «أفضل الأعمال انتظار الفرج» روشن می شود؛ زیرا، انتظار ظهوری ناگهانی و حکم بر حسب واقع، انسان را وامی دارد که در هر لحظه، نسبت به تکالیف خود در امور اجتماعی و... واقف باشد و به آن ها عمل کند و خود را در عقیده و عمل، اصلاح کند و دیگران را هم اصلاح سازد. بدین بیان، انتظار، برترین وسیله برای اصلاح فرد و جامعه است و با اصلاح فرد و جامعه، راه برای ظهور حضرت حجت (عج) هموار می شود و اصلاح شدگان، از اعوان و انصار حضرت خواهند بود.

گفتنی است روایات ائمه (علیهم السلام) شیعیان را از عجله برای ظهور امام (عج) بر حذر داشته اند و تکلیف شیعیان را در عصر غیبت، اطاعت از پروردگار و آماده شدن برای ظهور امام می دانند. ما، فقط، به انتظار ظهور حضرت امر شده ایم. انتظار فرج هم همان طور که گفته شد،



انتظار

۱۲۵

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

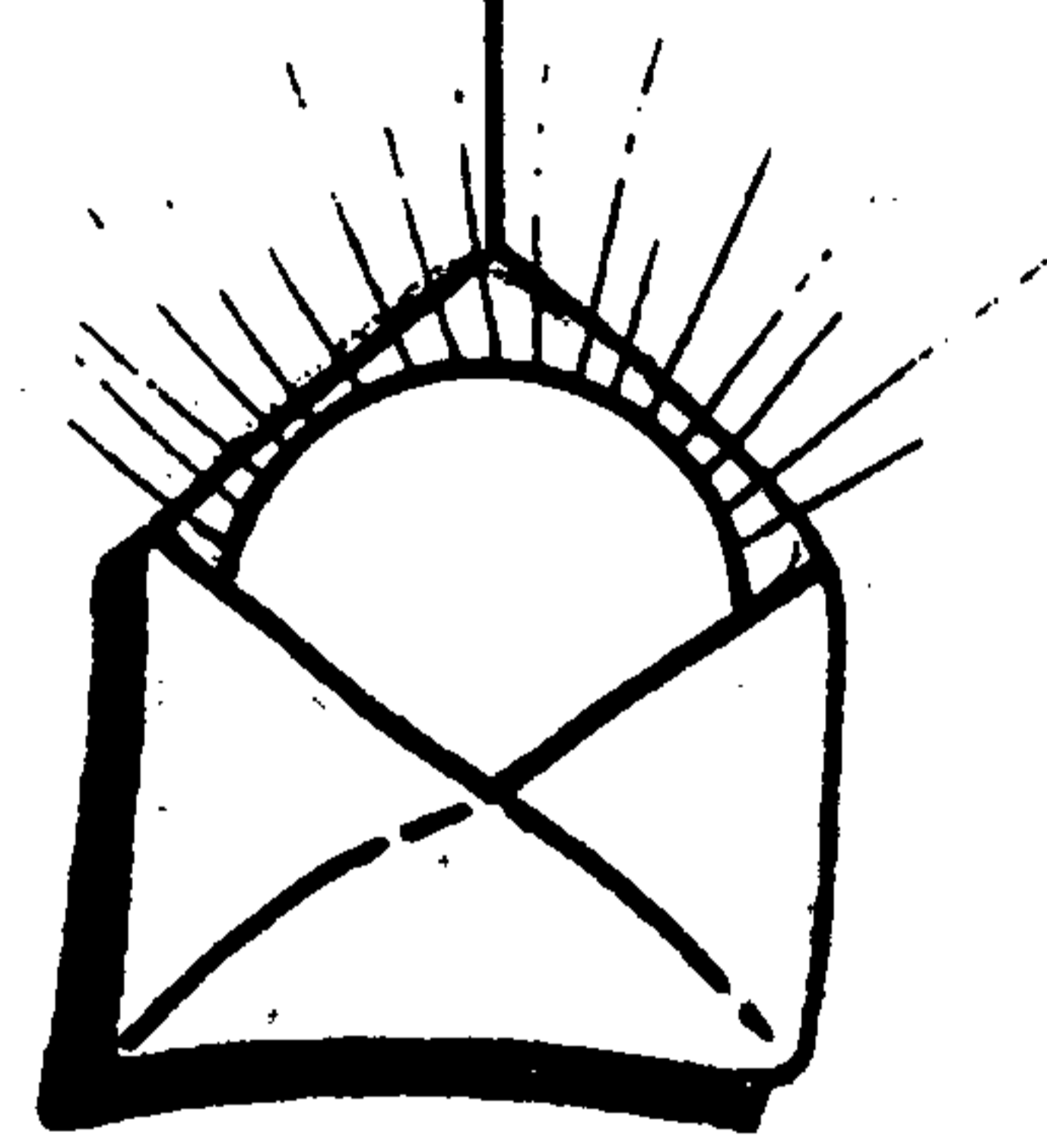
یعنی اصلاح خود و دیگران و جامعه.

در روایت آمده است که:

«وَلَا تَسْتَعْجَلُوا مِمَّا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ بِكُمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَانَوِيٍّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ اصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ فَإِنْ لَكُلِّ شَيْءٍ مَدَّةٌ وَأَجَلًا؛^{۳۱}»

در آن چه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب نکنید؛ زیرا، هر کس از شما که در بر خویش، باشناخت خدا و پیامبر بمیرد، شهید از دنیا رفته است و پاداش او بر خدا است و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام دادن آن را داشته، خواهد برد، و نیت و ثواب شمشیر کشیدن را دارد؛ زیرا، برای هر چیزی مدت و وقتی است.

بنابراین، در عصر حاضر، هم به دعای برای تعجیل فرج و هم به آماده کردن خود برای خدمت به امام عصر (عج) امر شده ایم و اگر هر کدام از ما به وظایف خود عمل کند و حق پروردگار و رسول الله و اهل بیت را بشناسد، زمینه‌ی مناسب برای ظهور امام (عج) را فراهم آورده است.



انتظار

۱۲۶

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

- ۱- بسیاری از علماء اهل سنت هم در کتاب های خود احادیثی در وصف امام مهدی (عج) نقل نموده اند.
- رک: سنن ابن داود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن باب ۳۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ فراند السمطين، ج ۲، ص ۳۳۱؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۱؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵؛ الفصول المهمة، ص ۲۹۷؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۰۱؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴ و...
۲. نساء: ۱۶۵.
۳. انفال: ۴۲.
۴. انعام: ۱۴۹.
۵. نهج البلاغة، ح ۱۴۷.
۶. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.
۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۶۱، رقم ۱۶۴۳۴.
۸. مسند ابی داوود الطیالسی، ص ۲۵۹.
۹. صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴، رقم ۴۵۷.
۱۰. المعجم الكبير (طبرانی)، ج ۱۹، ص ۳۸۸، رقم ۹۱۰.
۱۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، انتشارات اسلامیه / ج ۱، ص ۳۸۰-۳۷۲.
۱۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، رقم ۱۸۵۱.
۱۳. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۸۵.
۱۴. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۶۶، رقم ۱۰۲۲۲.
۱۵. عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۵۶.
۱۶. فراند السمطين، ج ۲، ص ۳۲۵، رقم ۵۷۵.
۱۷. الصواعق المحرقة، ص ۲۴۹.
۱۸. البيان فی أخبار صاحب الزمان، الكنزی الشافعی، ص ۵۰۲.
۱۹. الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۰۹۵؛ عقد الدرر، ص ۲۸۲ (از طبرانی و ابی نعیم)؛ والحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۶.
۲۰. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۶.
۲۱. المنار المنيف، ص ۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳.
۲۲. المنار المنيف، ص ۱۵۰.
۲۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸.
۲۴. الاصابة، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۲۵. تهذیب الأسماء واللغات، ج ۱، ص ۱۷۶، رقم ۱۴۷.

۲۶. مرآة المفاتیح، ج ۹، ص ۶۹۲.

۲۷. با این اوصاف، از آن جا که ابن تیمیه می دانست وجود

خضر، بهترین دلیل برای رفع استبعاد از طول عمر است،

دست به تکذیب خضر زده است. (مؤلف)

۲۸. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): المهدي من

ولدي، اسمه اسمي، وكنيته كنيته، أشبه الناس بي خلقاً و

خلقاً، تكون به غيبة و حيرة تضل فيها الامم، ثم يقبل

كالشهاب الثاقب يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و

ظلماً. (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۶).

قال الحسين بن علي (عليه السلام): في التاسع من ولدي

، سنة من يوسف و سنة من موسى بن عمران، و هو قائمنا

اهل البيت، يصلح الله تبارك و تعالى أمره في ليلة واحدة.

(كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۶)

همچنین ر.ک:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷/قم، مؤسسه نشر اسلامی؛

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۲/قم، مؤسسه نشر اسلامی؛

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۱/قم، مؤسسه نشر اسلامی؛

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۱، قم، مدرسة الامام

المهدي؛

۵. همان، ج ۲، ص ۹۵۵، قم، مدرسة الامام المهدي؛

۶. الغيبة، ص ۱۵۹، قم، منشورات مكتبة بصيرتي؛

۷. دلائل الامامة، ص ۳۴۷، قم، انتشارات رضی؛

۸. همان، ص ۲۵۰، قم، انتشارات رضی؛

۹. تقريب المعارف في الكلام، ص ۱۹۱/تقی الدین بن

نجم بن عبدالله، قم، جامعه مدرسین؛

۱۰. اثبات الوصية للامام علي بن ابي طالب، ص ۲۷۹، قم،

منشورات مكتبة بصيرتي.

۲۹. حضرت استاد محمدی اشتهاردی موارد ذیل را مهم ترین

عوامل زمینه ساز ظهور حضرت می دانند.

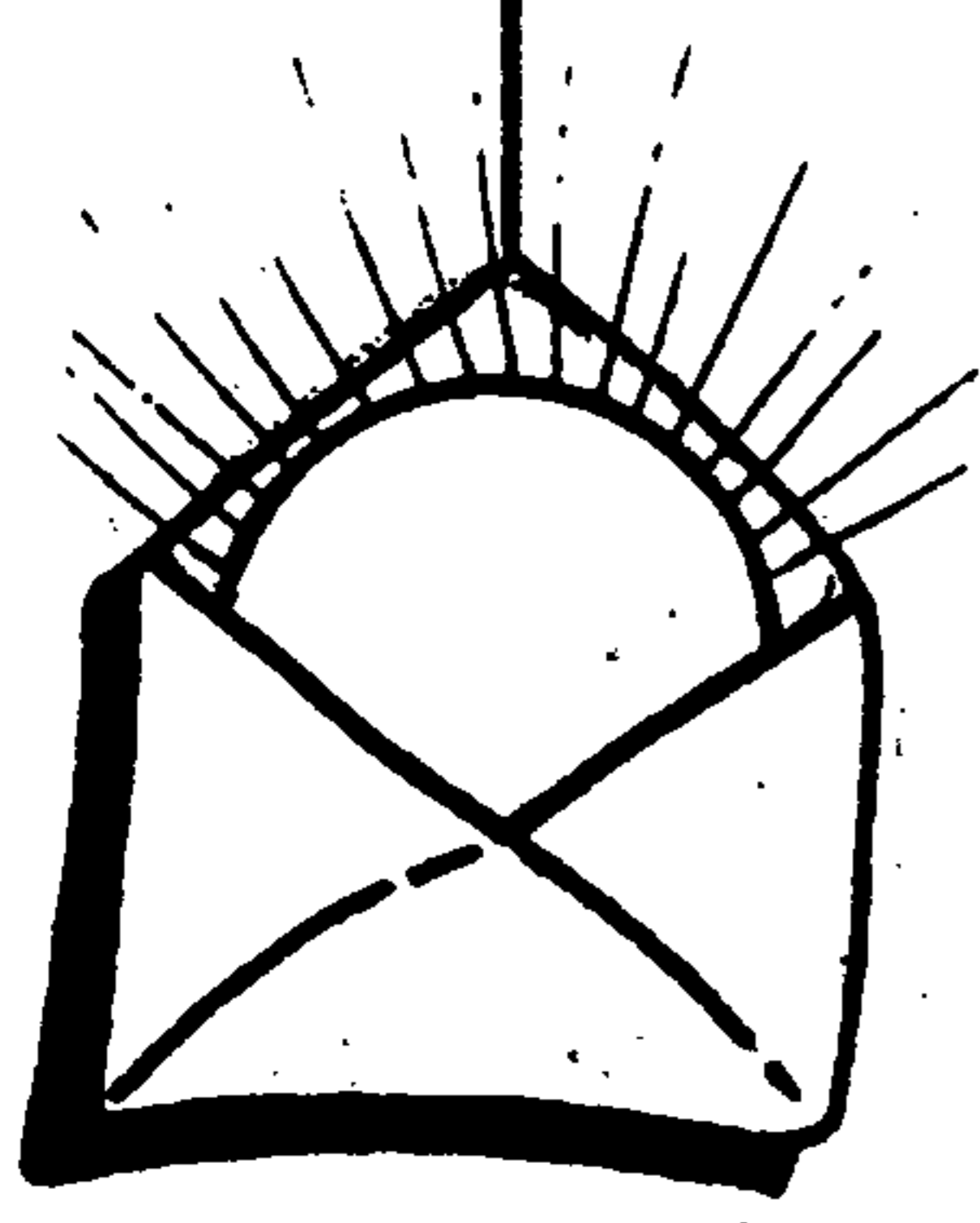
۱. جاذبهی قرآن و حقانیت اسلام

۲. علم و اندیشه و به کار انداختن آن

۳. استقامت و پایداری و شجاعت

۴. زهد و رعایت اخلاق و حقوق

۵. ایمان و توکل به خدا



انتشار

۱۲۷

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۸۱

(عليه السلام)، اذا قام، بم يقضى بين الناس؟ و اردت أن
اساله عن شيء لحمى الربع، فاغفلت ذكر الحمى، فجاء
الجواب، سالت عن الامام، اذا قام قضى بين الناس بعلمه
كقضاء داود لا يسأل البينة.

(الدعوات، سعيد بن عبدالله بن حسين، ص ٢٠٩، قم،
مدرسة الإمام المهدي)؛

همچنين ر.ك: الغيبة، طوسی، ص ٢٦١؛ الامامة والتبصرة،
ص ٩٣، ح ٨٤؛ الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٤٣١؛ بصائر
الدرجات في فضائل آل محمد، محمد بن حسن، ص ٢٥٩،
قم، چاپ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.

٣١. نهج البلاغة، خ ١٩٠.

٦. تعاون و همكارى

٧. برخوردها و روش های منطقی با هم

٨. توجه به طبقه مستضعف

٩. اتحاد و انسجام مسلمانان

١٠. رهبر شایسته

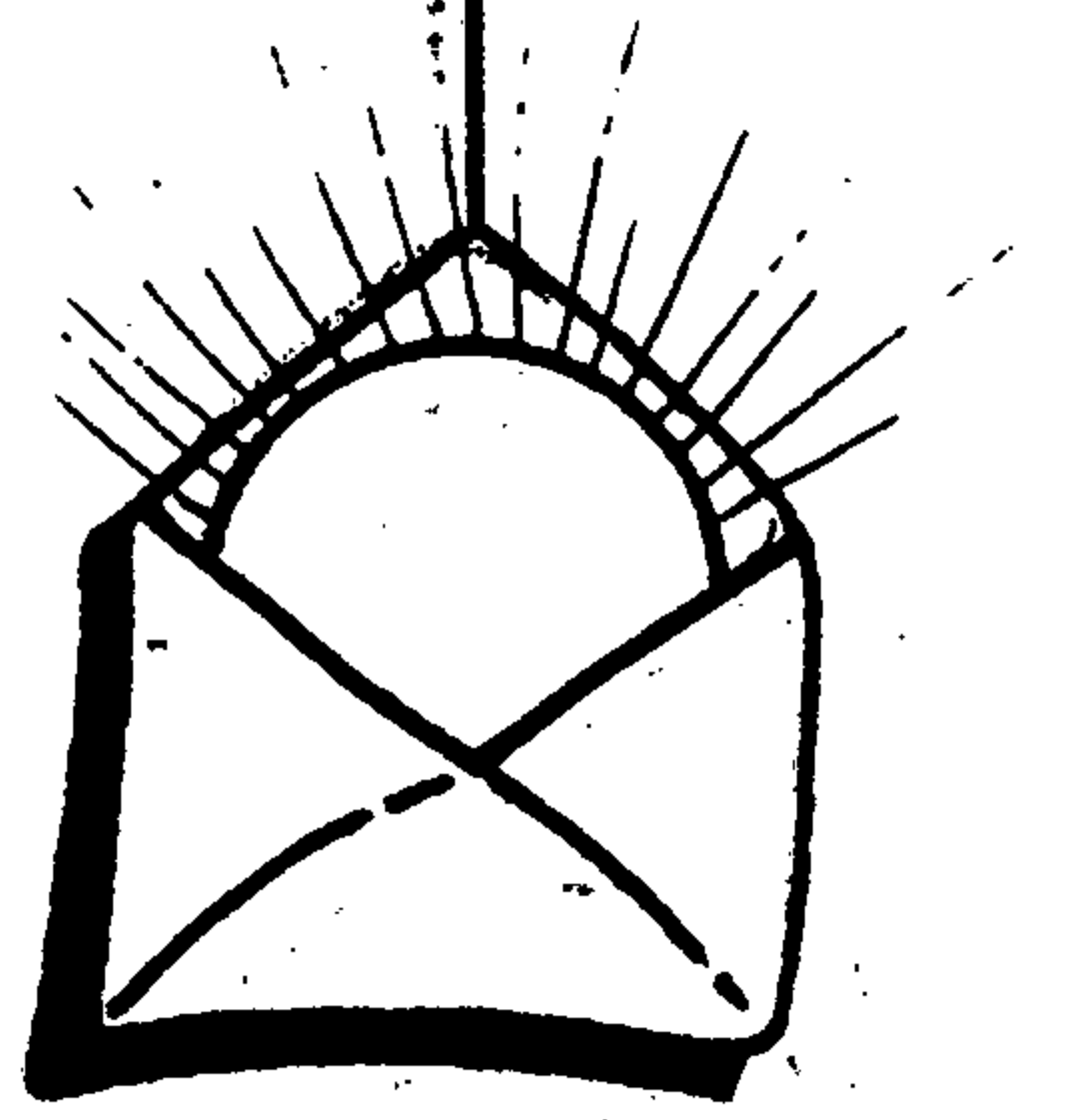
(بقية الله، سال ١٤٠٢ هـ، مسجد صدریه، ص ١٣٤-١٢٦).

٣٠. قال ابو عبدالله: ان في صاحب هذا الأمر سنناً من الانبياء

على نبينا و... و سنة من داوود و هو حكمه بالالهام.

(الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٩٣٦، قم، مدرسة الامام
المهدي)؛

كتبت الى أبي محمد العسكري أسأله عن القائم



انظار

١٢٨

سال دوم / شماره ١ ششم / زمستان ٨١